



هم‌اندیشی آموزش عالی پایدار بامشارکت پژوهشگران

دبیر علمی: غلامرضا ذاکر صالحی

۲۹ بهمن ۱۳۹۷

نشست هم‌اندیشی و تقدیر از پژوهشگران آموزش عالی پایدار

خلاصه

این نشست با حضور رئیس و تعدادی از اعضای هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و جمعی از محققین و پژوهشگران حوزه‌ی آموزش عالی پایدار برگزار شد.

در ابتدای نشست چهار محور اساسی از جانب مؤسسه مطرح شد و مقرر گردید نتایج پژوهش‌ها و نظرسنجی محققین حول این محورها جمع‌آوری شود و پس از جمع‌بندی تقدیم وزارت‌خانه و سیاست‌گذاران گردد. این چهار مسأله درخصوص ۱- برنامه‌ریزی درسی جهت انتقال مفاهیم پایداری به دانشجویان، ۲- ماهیت، ساختار و جوهره آموزش توسعه پایدار در آموزش عالی ایران و ۳- نحوه مرتفع ساختن عقب‌ماندگی در این زمینه. ۴- شیوه درگیرسازی دانشگاه‌هاست.

در نتیجه‌ی فراخوانی که اعلام شده بود حدود ۴۰ اثر واصل شد که در این میان آثار مکتوب منتشرشده و پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی و همچنین آثار عملی مثل مدرسه طبیعت نوج و مؤسسه آموزش عالی گیل وجود داشتند. در اقدامات انجام شده در کشور کمترین حجم اقدامات را آموزش توسعه پایدار به خودش اختصاص داده است و بیشترین اقدامات را سایر بخش‌ها. یعنی فعالیت‌های عمرانی و پژوهش‌ها بیشتر بوده ولی توقعی که ما از نهادهای آموزشی داشتیم این بوده که بیشترین سهم را آموزش توسعه پایدار داشته باشد که این خیلی کم‌رنگ بوده است.

چکیده‌ی مسائلی که در این نشست توسط پژوهشگران مطرح شد به شرح زیر می‌باشد:

در خصوص اهمیت آموزش باید این مسأله در نظر گرفته شود که نسلی را تربیت کنیم که حسی نسبت به طبیعت داشته باشد. بعداً در نوجوانی و در فضای خانواده و مدرسه یک دانش و نگرشی هم به این حس اضافه می‌شود

تا در ادامه تبدیل به مسئولیت اجتماعی شود و این مسئولیت اجتماعی وقتی به بلوغ برسد کم کم با یک تعهد هم (commitment) تلفیق شود.

مدل توسعه باید ارزیابی شود. توسعه باید بومی شود و محیط هم باید برای رشد فعالیت‌های انسان مدار آماده شود. خود دانشگاه نیز باید کانون پایداری باشد.

در خصوص موارد تجربی عنوان گردید که دو مانع بر سر راه کسب تجربه وجود دارد: یکی رفتار است و دیگری دیوار. اولی باید اصلاح شود و دومی باید خراب شود. یعنی حتی اگر ما رویکردمان را تغییر دادیم باز هم در یک فضای بسته به نتیجه دلخواه نمی‌رسیم. باید کودک را به یک سری توانمندی‌هایی مجهز کنیم که برای هر آینده‌ای مثل قحطی، فراوانی، جنگ، صلح و زلزله و ... توانمند باشد. این تنها و تنها از طریق بسترسازی تجربه و بازی است. کاهش خلاقیت، کمبود ویتامین D و اختلالات یادگیری، عدم حس تعلق به سرزمین و محیط زیست و کلی آثار و پیامدهای دیگر نیز وجود دارد که متهم ردیف اول آن در پیش گرفتن رویکرد صرفاً آموزش محور به کودکان است.

آموزش عالی می‌تواند مهم‌ترین نهادی باشد که مولد توسعه پایدار باشد و نه مسئول اجرای توسعه پایدار. آموزش عالی با نگاه جدید مثل برنامه‌ریزی درسی، در بحث پژوهش و دیگری در مدیریت توسعه پایدار می‌تواند در سه محور اقتصاد، جامعه و محیط زیست و ارتباط منطقی و بین این سه محور نقش داشته باشد.

آموزش عالی در ایران بیشتر بر پایداری زیست محیطی تمرکز داشته و مسائل اجتماعی را کمتر مورد توجه قرار داده است. از نگاه سیستمی انتقال پایداری در آموزش عالی در مرحله پیش توسعه است و می‌توانیم بگوئیم در مرحله **take off** قرار دارد و این نوید خوبی برای ما دارد. ما باید در آموزش عالی کشورمان سیاست‌گذاری‌ها و چشم‌اندازهایی را برای توسعه پایدار آموزش عالی داشته باشیم.

همانگونه که ذکر شد وقتی بحث از توسعه پایدار و پایداری می‌شود محیط زیست، آب و هوا و آلودگی زمین و غیره مطرح می‌شود ولی از ابعاد اجتماعی پایداری مثل عدالت اجتماعی، عدالت اقلیمی، توزیع درآمد، توانمندسازی شهروندان، مبارزه با بیماری‌ها و غیره صحبت نمی‌شود. تعریف توسعه پایدار یک تعریف بین رشته‌ای است. هم محیط زیست هست هم اجتماعی هست هم اقتصادی. در نتیجه در بحث آموزشی، آموزش عالی باید سعی کنند فلسفه توسعه پایدار را ارتقا دهد و برای آن برنامه‌ریزی آموزشی و درسی انجام دهد. در زمینه پایداری به بحث

آموزش عمومی احتیاج داریم. در کل اگر قرار است ما به پایداری فکر کنیم احتیاج داریم که یک تحول اساسی در زمینه برنامه درسی دانشگاهی داشته باشیم.

آموزش پایدار فرآیند یادگیری پیوسته، مستمر و هم‌کشانه‌ای است که مهارت‌های حل مسأله، دانش علمی و اجتماعی و مسئولیت‌های فردی و جمعی را به گونه‌ای در دانشجویان پرورش دهد که منجر به تغییر رفتار، نگرش، ارزش و در نهایت منجر به تغییر رفتار دانشجویان در جامعه و در جهان بشود. اندیشه انتقادی نیز باید در نظر گرفته شود و در دانشجویان پرورش داده شود.

در پژوهشی دیگر بین دانشگاه‌های خارج و چند دانشگاه از ایران مقایسه‌ای صورت گرفته که نشان می‌دهد دانشگاه‌های ایران هم گام‌های بسیار خوبی را در این زمینه پایداری برداشته‌اند. حتی برخی از دانشگاه‌های ایران مثل دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر می‌توانند برای سایر دانشگاه‌ها در زمینه پایداری یک الگو باشند.

در این جلسه همچنین مبحث برنامه درسی سبز مطرح گردید. هدف اصلی این برنامه کمک به فراگیران است که بتوانند از طبیعت یاد بگیرند. اینگونه که در بحث اهداف و بحث محتوا و بحث روش‌ها و رویکردهای یاددهی و یادگیری و حتی شیوه‌های ارزشیابی نوع مواجهه با فرصت‌ها و تجربیات یادگیری را به سمت همان اهداف توسعه پایدار ببریم.

توسعه پایدار یک الگوی جدید از تخصیص منابع را ارائه می‌دهد. بنابراین باید به بازتولید و بازتوزیع نیز فکر کرد، یعنی الگوهای تولید و توزیع منابع هم تغییر کند. دانشگاهیان در نظریه‌پردازی و مفهوم‌پردازی توسعه پایدار نقش پیشرو دارند منتها دانشگاه‌ها به عنوان یک سازمان نقش ضعیفی داشتند. علت این ضعف به مدیریت برمی‌گردد. نقش مدیریت دانشگاه‌ها نقش محوری است و لذا نقطه شروع باید آموزش مدیران دانشگاهی برای تقویت و اشاعه توسعه پایدار باشد.

از سری راه‌کارهایی که برای نظام آموزش عالی ارائه شده است توسعه و ارتقای مداوم سطح دانش، بینش و مهارت‌های اعضای هیئت علمی است. دومین راه‌کار نیز تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی هدفمند و کارآمد و تأکید بر یادگیری مادام‌العمر و مستمر است.

در راستای یک کتاب که در این نشست ارائه شد و یک مطالعه تطبیقی در مورد نظام ارزیابی اثر پایداری در کشورهای مختلف است، امیدواریم در قالب برنامه مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانشگاهی یکسری نت‌ورک‌هایی

در کشور ما نیز شکل بگیرد که تمام پروژه‌هایی که در ایران اجرا می‌شود از فیلتر دانشگاه عبور کند و قبل از اجرا هم اثرات اقتصادی و هم اجتماعی و هم اثرات اکولوژیک آن سنجیده شود.

رؤسای مدرسه طبیعت نوج و مؤسسه آموزش عالی گیل نیز نمونه‌هایی از تجربیات عملی و زیبای خود درخصوص آموزش پایدار را با سایر پژوهشگران حاضر در جلسه به اشتراک گذاشتند.

این نشست بعنوان یک مقدمه جهت آشنایی شرکت‌کنندگان با محصولات و خروجی فعالیت‌های همدیگر و رسیدن به یک زمینه فکری مشترک در نظر گرفته شد تا در جلسه‌ی آینده با محوریت چهار مسأله‌ی مطرح شده و با حضور رؤسای سیزده دانشگاه برتر کشور اعلام گردد که در حوزه آموزش عالی پایدار از جانب پژوهشگران چه پژوهشهایی انجام شده است که می‌توانند از نتایج آن استفاده کنند.

در پایان این نشست با اهدای لوح تقدیر و تندیس مؤسسه از دارندگان چهل اثر شامل مقاله، کتاب و طرح درس در حوزه آموزش عالی قدردانی شد.

گزارش تفصیلی نشست



خانم دکتر نورشاهی:

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت مهمانان گرامی که از دور و نزدیک دعوت ما را پذیرفتند و به ما افتخار دادند که امروز در خدمتشان باشیم. من اینجا قصد ندارم سخنرانی کنم، فقط می‌خواستم یک خوشامد بگویم و اینکه چرا ما به این موضوع ورود پیدا کردیم و اینجا دور هم جمع شدیم.

بحث آینده و آیندگان و دغدغه آینده و فردا و آیندگان و فردائیان به اشکال مختلف در ذهن همه ما هست. همیشه به ما گفته‌اند که آینده را فدای حال نکنیم، ما نسبت به آینده مسئولیت داریم.

دانشگاه‌ها و مراکز علمی هم به عنوان نهادی که برای جامعه فکر می‌کنند و اندیشه می‌کند و در جامعه رهبر و پیشرو هستند، این آموزه را از نظر و دیدگاه خودشان ورود پیدا می‌کنند. مسئولیت ما نسبت به جامعه و آیندگان و اینکه ما نسبت به مواهب الهی و انواع ثروتی که در اختیارمان هست احساس مسئولیت داشته‌باشیم و فکر نکنیم که اینها فقط دارائی‌های متعلق به ما هستند، نکته‌ی است که از ابعاد مختلف در مسئولیت‌های مراکز علمی می‌توان به آنها ورود پیدا کرد.

در بحث آموزش می‌توان به تربیت شهروندی که نسبت به این موضوع دغدغه دارد و احساس مسئولیت می‌کند ورود پیدا کرد. در بحث پژوهش می‌توان از این منظر ورود پیدا کرد که پاسخ سؤالاتی که مطرح می‌شود که ما چگونه می‌توانیم این مسئولیت را عملیاتی و اجرایی بکنیم می‌توان ورود پیدا کرد. در بحث خدمات و مشاوره و مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها و مراکز علمی باز به گونه‌های مختلفی می‌توانیم ورود پیدا کنیم. حالا بحث مبانی نظری آن در قالب توسعه پایدار، در قالب مفهوم پایداری که همه‌ی شما عزیزان بهتر از من با آن آشنا هستید، منظری است که در واقع دانشگاه و دانشگاهیان و اصحاب حوزه‌ی علم به آن ورود پیدا کرده‌اند و راجع به آن قلم می‌زنند و صحبت می‌کنند. ما هم در تبعیت از آن احساس مسئولیت فکر کردیم که هم اندیشیدن درباره‌ی این موضوع و هم تشویق یا معرفی یا همراه شدن با افرادی که نسبت به این موضوع می‌اندیشند، قلم می‌زنند، فکر می‌کنند و فعالیت علمیشان را انجام می‌دهند شاید خالی از فایده و سود نباشد. بر همین اساس بود که با ابتکار آقای دکتر ذاکر صالحی از اعضای هیئت علمی مؤسسه این نشست را برنامه‌ریزی کردیم و فکر کردیم که شاید یک گردهمایی و یک هم‌اندیشی میان تعدادی از دغدغه‌مندان موضوع پایداری و توسعه پایدار احساس مسئولیت نسبت به آینده بتواند بسیار مفید باشد در اینکه ما مرتباً این موضوع را به خودمان یادآوری کنیم و یادمان نرود آنچه که امروز در اختیار ما هست، تنها مال ما نیست.

اینجا عزیزانی هم دعوت شده‌اند که تجربه‌های بسیار زیبایی را در این راستا رقم زدند و مسئولیتش را به عهده گرفته‌اند. من صفت زیبا را به کار می‌برم برای اینکه به این صفت نسبت به این فعالیت‌ها باور دارم. امروز در

خدمت آقای مهندس فتوت هستیم که ایده‌ای را در بخشی از سرزمین زیبای ما پیاده کردند. من فقط می‌گویم ایده‌ای بسیار زیبا که حالا خودشان به وقتش توضیحات را خواهند داد و همینطور آقای مهندس آهنگر که ایشان هم باز یک ایده را عملیاتی و اجرایی کرده‌اند. ایده‌ای بسیار زیبا و خلاقانه که مایل هستم این عزیزان خودشان نسبت به این فعالیت‌ها توضیحاتی بدهند و آن را با ما به اشتراک بگذارند.

من مجدداً از اینکه دعوت ما را پذیرفتید ممنونم و خیرمقدم مجدد عرض می‌کنم. تشکر می‌کنم از شما که ما را قابل دانستید و در این جلسه همراه ما شدید.

آقای دکتر ذاکر صالحی به عنوان دبیر این نشست نکاتی را دارند که در ابتدای این جلسه خدمت شما خواهند بود. بعد از آن مایل هستیم که همه‌ی عزیزانی که در این جلسه دعوت شده‌اند و فعالیت‌هایی در این حوزه داشته‌اند، ما را در این فعالیت‌ها همراه کنند و تجاربشان را با ما به اشتراک بگذارند و بعد طبق برنامه‌ای که داریم تا ظهر در خدمتتان هستیم.



آقای دکتر ذاکر صالحی:

بنام خدا. عرض سلام و ادب دارم خدمت همه‌ی عزیزانی که زحمت کشیدند و در این جلسه حضور پیدا کردند مخصوصاً دوستانی که از شهرستان در این هوای سرد آمده‌اند. این جلسه در روز هوای پاک برگزار می‌شود. ما روز هوای پاک را صرفاً به عنوان یک استعاره استفاده کردیم. استعاره‌ای که در ذهن ما مفهوم عام‌تری دارد، هوای پاک، آب پاک، اخلاق پاک، فرهنگ پاک، و همه‌ی اینها در حوزه‌ی پایداری می‌گنجد. من دوست داشتم خانم دکتر نورشاهی اشاره می‌کردند به اقداماتی که مؤسسه بیش از ده سال پیش در زمینه‌ی آموزش عالی پایدار انجام

داده است. سال ۸۲ اولین کنفرانس آموزش عالی و توسعه پایدار توسط مؤسسه برگزار شد. ده سال بعد در سال ۹۲ دومین کنفرانس آموزش عالی و توسعه پایدار را مؤسسه برگزار کرد. در یک مقطعی همکار عزیزمان آقای دکتر جاودانی طرح مؤسسه سبز را ارائه کردند که الان خودشان هم اینجا حضور دارند و توضیحاتی ارائه می دهند. ما دوست داشتیم خود مؤسسه‌ی ما هم تبدیل به یک مؤسسه پژوهشی سبز شود. در یک مقطعی شاخص‌های دانشگاه پایدار را مؤسسه به وزارتخانه فرستاد برای اینکه در رتبه بندی دانشگاه‌ها به شاخص‌های پایداری توجه شود.

در مقطعی دیگر مؤسسه گزارش عملکرد دانشگاه‌های دولتی را در زمینه پایداری جمع‌آوری کرد که قصد دارد این‌ها را ۲-۳ سال یکبار تحت عنوان یک گزارش ملی منتشر کند. خود اعضای هیئت علمی مؤسسه هم ۷-۸ مورد پایان نامه‌های دکتری و ارشد را راهنمایی کرده‌اند که باز بعضی از این کارها در این CD که به شما دادیم کل آثار را به صورت یک مجموعه در اختیارتان قرار دادیم. تمام آثاری که اینجا فرستاده شده در این CD هست و این جلسه را هم به عنوان یک شروع تلقی می‌کنیم و تصور می‌کنیم اگر که دوستان آمادگی داشته باشند و پای کار باشند ما جلسه بعدی را با حضور رؤسای ۱۳ دانشگاه برتر برگزار کنیم. چون به هر حال شما الان سرمایه ملی ما هستید. مؤونه ملی ما در حوزه‌ی آموزش توسعه پایدار افرادی هستند که در این برنامه به مؤسسه وصل شده‌اند و می‌خواهند گامی به جلو بردارند و انگیزه دارند. دانشگاه‌های برتر هم کم‌کم دارند بحث پایداری را درک می‌کنند و یک مسابقه بین خودشان هم هست. ما ۱۳ دانشگاه رتبه یک داریم که اگر خانم دکتر نورشاهی صلاح دانستند ما جلسه بعدی را با حضور رؤسای ۱۳ دانشگاه برتر برگزار کنیم. البته ۵-۶ تا دانشگاه هم داریم که در سایت گرین‌متریک (green metric) رتبه آورده‌اند. اکثراً جزء این ۱۳ دانشگاه هستند و ۱-۲ تا هم جزء این ۱۳ دانشگاه نیستند مثل دانشگاه زنجان که رتبه خوبی آورده‌است. می‌توانیم آنها را هم دعوت کنیم و به آنها بگوئیم که پژوهشگران آموزش عالی پایدار کارهایی کرده‌اند که حاضرند این کارها را سخاوتمندانه در اختیار شما قرار دهند. من فکر می‌کنم این یک گام به جلو باشد.

آقای دکتر ویسی گفتند که بهتر است جلسات ما همیشه یک گام به جلو باشد و خود ایشان فرمودند که من در جلساتی که همه‌اش به گله‌گذاری برگزار می‌شود شرکت نخواهم کرد. اگر ایشان یک کمپین بگذارند ما هم عضو

کمپین شویم که جلسات ما رو به جلو باشد نه اینکه گذشته‌نگر باشد. ایده‌ای مطرح شود و در اختیار سیاست-گذاران قرار گیرد. ما دیگر وقتی نداریم. بحران آمده و به ما شبیخون زده‌است. حداقل بحران زیست‌محیطی را داریم می‌بینیم. همین امسال، از ابتدای سال تا الان که در خدمت شما هستیم ما فقط ۱۷ روز هوای پاک داشتیم. حدود ۲۳۰ روز هم هوای سالم داشتیم و بقیه‌اش هوای ناسالم تنفس کرده‌ایم. امسال در تهران ۱۷ روز فقط هوای پاک تنفس کردیم و می‌دانید که ما در فرسایش خاک رتبه اول را در جهان داریم.

در بحث فرسایش خاک در ایران فاجعه رخ داده و ما دوست داریم نسلی در ایران تربیت شوند که این مسائل را بفهمند. ما زمانی می‌گفتیم آینده اینچنین خواهد شد، الان آینده آمده‌است. آینده نخواهد آمد بلکه آمده و به ما شبیخون زده، ما را محاصره کرده‌است و خطر بیخ گوش همه ماست. ما در محاصره بحران قرار گرفته‌ایم. ما از دانشگاه به عنوان یک نهاد اندیشه‌ورز و مسئول که مسئولیت اجتماعی دارد توقع داریم پیشرو باشد. ما یک مهندس تربیت بکنیم که حسی نسبت به طبیعت داشته باشد، چون به هر حال پایداری از یک حس شروع می‌شود. یک حس نسبت به طبیعت و یک حس خوب نسبت به پاکی‌ها، همه پاکی‌ها، این حس بعداً در نوجوانی و در فضای خانواده و در فضای مدرسه یک دانشی و نگرشی هم به آن اضافه می‌شود و همین‌طور به جلو می‌آید و تبدیل به مسئولیت اجتماعی می‌شود و این مسئولیت اجتماعی وقتی به بلوغ برسد کم‌کم با یک تعهد (commitment) هم تلفیق شود. این‌ها در حقیقت زیربنای پایداری هستند. ذهن پایدار، قلب پایدار، انسان پایدار.

پایداری فقط دار و درخت نیست. مثلاً دانشگاه ایکس رتبه گرین متریک خیلی خوبی آورده ولی به خاطر این است که می‌گویند فقط ده‌ها هکتار درخت دارد. این درخت امتیازش را بالا برده‌است. ولی فی‌الواقع ممکن است دانشگاه هنوز به آن استاندارد در حوزه آموزش، در حوزه پژوهش، در آن شاخص‌های عمده‌ای که ما در پایداری داریم مثل پژوهش، نوآوری، خود آموزش و برنامه درسی، ممکن است در این‌ها خیلی جلو نباشد. ما کارهای بر زمین مانده‌ی زیادی در حوزه پایداری داریم که به کمک شما که سرمایه ملی ما در این زمینه هستید می‌خواهیم این کار را جلو ببریم. خودتان می‌دانید بالاخره یک مؤسسه نمی‌تواند همه‌ی این کارها را انجام دهد. در زمینه‌ی ESD (آموزش برای توسعه پایدار) در کشور کار زیاد کرده‌اند. ولی در زمینه‌ی آموزش عالی پایدار کارها انگشت‌شمار است. همین شماها هستید و بعلاوه بعضی از دوستانی که شهرستان بودند و به دلیل برفی بودن جاده‌ها نتوانستند بیایند. ۴۰-۵۰ نفر در زمینه آموزش عالی پایدار کار کرده‌اند. در زمینه آموزش پایدار کار

زیاد انجام شده است ولی در زمینه آموزش عالی کارهایی در حوزه عمرانی شروع شده و ما نگران این هستیم که مسأله پایداری فقط به عمران سبز منحصر شود. می‌گویند پایداری آموزش عالی یعنی چه؟ یعنی همان انرژی تجدیدپذیر و پنل‌های خورشیدی و ساختمان‌های رو به آفتاب و ... و آن بخشنامه خیلی خوبی که دفتر طرح‌های عمرانی وزارت علوم بخشنامه کرده و دانشگاه‌ها هر ۶ ماه یک‌بار باید گزارش کار بدهند.

خیلی کارهای قشنگی است و آقای مهندس فتوت در مؤسسه گیل در این زمینه پیش‌تاز هستند. به هر حال آنجا یک مجموعه‌ی انسان مدار با یک فرهنگ منحصر به فرد خوب است. دانشگاه‌های دیگر هم شروع کرده‌اند. غیرانتفاعی‌ها هم دارند به سرعت به سمت عمران سبز می‌روند ولی ما نگرانیم که آموزش اینجا چه می‌شود؟

ما باید مهندسی تربیت کنیم که این مسئله را فهم کند، احساس کند و به محض اینکه وارد کارخانه شد هم دانش را داشته باشد و هم حس کند مفهوم پایداری را به آن معنای وسیعی که ما داریم در مؤسسه تعریف می‌کنیم و در ادبیات هم هست، به آن صورت و به صورت جامع‌اش فهم کند. اینجا ارزش‌ها هستند، دانش‌ها هستند، حتی آداب و رسوم هستند.

خود توسعه باید ارزیابی شود، مدل توسعه باید ارزیابی شود. توسعه باید بومی شود و محیط هم باید برای رشد فعالیت‌های انسان مدار آماده شود. حالا نقش دانشگاه چیست؟ ما در ادبیات گاهی می‌بینیم که می‌گویند دانشگاه‌ها باید نقشی را در توسعه پایدار بر عهده بگیرند، باید کمک‌هایی بکنند. عده‌ی دیگری از مؤلفین این حوزه می‌گویند دانشگاه خودش باید تبدیل به کانون پایداری شود و این ایده‌آل ماست. همان کاری که در گیل اتفاق افتاده است. گیل الان یک نمونه‌ی اعلایی از پایداری از جنبه‌های انسانی و از جنبه‌های طبیعی و تکنولوژیک است. گیل‌های زیادی ما خواهیم داشت. بعضی دانشگاه‌ها هستند که کارهای قشنگی کرده و می‌کنند. بحث ما این است که هرچند این یک آرزوست که دانشگاه خودش کانون پایداری باشد و نه اینکه فقط کمک‌هایی بکند ولی خب این آرزو بر جوانان عیب نیست و ما آدم‌های با انگیزه‌ای در دانشگاه‌ها داریم که به نظر من می‌توانیم ۴۰-۳۰ تا دانشگاه پایدار داشته باشیم. به قول غربی‌ها که می‌گویند دیگر نگوئید university، بگوئید sustain sity. یعنی دانشگاهی داریم که پیش‌تاز است. انجمن‌هایی هم در دنیا هست مثل AASHE. مطمئنم دوستانی که روی مبحث پایداری کار کرده‌اند با AASHE یا انجمن پیشبرد پایداری در آموزش عالی آشنا باشند، همین امروز می‌توانید به

سایتش مراجعه کنید و مجموعه‌ای از گزارش‌های جهانی و بین‌المللی و ملی را در زمینه‌ی پایداری آموزش عالی ببینید. یا ULSF انجمن مدیران دانشگاه برای توسعه پایداری، که جناب آقای دکتر قربانی در کتابشان این ULSF را معرفی کرده‌اند. یک جایی آن کتاب آقای اسکات این را خیلی خوب معرفی کرده و انجمن‌های دیگری هم در سطح جهان هست که در زمینه آموزش عالی پایدار کار می‌کنند. دوستان می‌توانند مراجعه کنند و ببینند. من اطلاع کلام نمی‌کنم. فقط برای این نشست ما با این رویکرد وارد شدیم. یک فراخوان دادیم. ما یک سامانه هیئت علمی داریم، حدود ۳۰-۴۰ هزار هیئت علمی را ایمیلشان را داریم که به همه ایمیل کردیم که اگر کاری خودتان یا دانشجویانتان انجام داده‌اید بفرستید. پوستری هم تهیه شد و به همه دانشکده‌ها رفت و در همه شبکه‌های اجتماعی هم این پوستر توزیع شد و فراخوان ما این بود که هرکس مقاله، کتاب، رساله یا طرح درسی در زمینه آموزش عالی پایدار دارد بفرستد. ما دنبال این بودیم که افرادی که حتی کمی به پایداری فکر کرده‌اند بیایند و حرف بزنند. یعنی چیزی به صورت مسابقه یا ارزیابی آکادمیک یا مثل جشنواره خوارزمی و فارابی که اثر برود و داوری‌های چند مرحله‌ای بشود نبود، فقط اینکه افرادی که به پایداری فکر کردند، حتی ۱۰ دقیقه، برای ما جالب بود که بیایند و حرف بزنند و بعد این را با سیاست‌گذاران و مدیران مواجهه دهیم. به هر حال مؤونه‌ی ما این بوده در حد ۴۰ اثر آمده است، دو اثر هم آثاری بودند که روی زمین پیاده شده‌اند و ما گفتیم دوستان با تجربه‌ی مدرسه‌ی طبیعت و با تجربه‌ای مثل گیل به عنوان نمونه آشنا شوند. این هم مسابقه‌ای نبود که انتخاب این‌ها به دلیل خاص یا با فرآیند خاص باشد. ما این دوستان را می‌شناختیم گفتیم بیایید معرفی کنید، بیایید انگیزه بدهید، بیایید شناخت بدهید از کارهای عملی که با کمترین امکانات می‌توان انجام داد. آن ۴۰ اثری که آمده خیلی‌هایش ۲ مؤلف، ۳ مؤلف یا ۴ مؤلف دارد. بنابراین ما می‌توانیم بگوئیم الان در ایران حدود ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر یا بیشتر آدم داریم که اثر مکتوب منتشرشده در زمینه آموزش عالی پایدار دارند. مؤسسه هم اینها را می‌شناسد، اینها دوستان مؤسسه هستند و پارتنرهای ما برای پیشبرد این ایده هستند. خارج از این جلسات و خارج از بوروکراسی و خارج از این بحث‌های رسمی، این دوستان هرزمان ایده‌ای داشته باشند می‌توانند مکتوب کنند و برای مؤسسه بفرستند و اگر کاری داشته باشند که بتواند فراگیر شود و یا کمکی بخواهند ما در خدمتشان خواهیم بود. ما در این زمینه چهار مسأله داریم که با شما درمیان می‌گذاریم.

یک مسأله ما درخصوص برنامه‌ریزی درسی است. خوشبختانه خانم دکتر حسینی هم به جلسه آمدند. رشته خانم دکتر حسینی و همینطور خانم دکتر رشیدی برنامه‌ریزی درسی است. ما در مؤسسه یک گروه برنامه‌ریزی درسی داریم. آقای دکتر ایزدی از دانشگاه مازندران هم مقاله‌ای در زمینه پایداری و برنامه‌ریزی درسی دارند و همچنین در این جمع خانم دکتر کریمی در پایان‌نامه دکتری خود یک رشته از رشته‌های هنر را بر مبنای پایداری بازنگری می‌کنند. خانم دکتر عباسی از خطه گیلان هم طرح‌درسی را در قالب یک درس دو واحدی عمومی تحت عنوان توسعه پایدار تدوین کرده‌اند و به تصویب دانشگاه رسانده‌اند. ما در زمینه محیط زیست قبلاً این کار را انجام داده‌ایم. آقای دکتر ویسی در جریان هستند که دو واحد درس آشنایی با محیط زیست داریم. ولی در زمینه توسعه پایدار یک درس فراگیر که همه دانشگاه‌ها آن را بشناسند و درخواست تکرارش را بدهند نداریم. اگر این سیلابس یک‌جا تصویب شود بقیه هم نامه می‌زنند که ما هم می‌خواهیم همان را ارائه دهیم. امیدوار هستیم این سیلابس مصوب و کارهایی از این قبیل را در شورای عالی برنامه‌ریزی ببریم.

خانم دکتر نورشاهی عضو شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم هستند و آنجا می‌تواند کمک شایانی در حوزه برنامه‌ریزی درسی بکنند. من مطمئنم خود خانم دکتر نورشاهی انگیزه‌های بالایی برای پیگیری مباحث پایداری دارند و تا الان هم کمک‌های خوبی به ما کرده‌اند. ما یک سامانه بنام حس (HES) داریم. در این سامانه کفایت یک دانشگاه بگوید که من این سیلابس را دارم، یا این برنامه درسی را دارم و این وارد سامانه شده و بالا بیاید. فقط سؤال ما این است که این یک درس باشد، چند درس باشد، یک دوره باشد یا یک روح جاری در همه‌ی رشته‌ها باشد؟ ما چکار کنیم که بحث پایداری را بصورت روح جاری در همه رشته‌ها از مقطع لیسانس تا دکتری به جریان بیاوریم؟ قطعاً این تک‌درس‌ها بعنوان محرک و شروع خوب است ولی قطعاً ایده‌آل ما نخواهد بود.

مسأله دوم که می‌خواهیم با شما درمیان بگذاریم و درمورد آن مشورت و همفکری کنیم این است که ما ESD داریم اما ESD وقتی وارد آموزش عالی می‌شود چه شکلی می‌شود؟ فرضاً ESD در مقطع دبستان شما چند درس در دروس ادبیات و علوم و ... بگذارید یا چند شکل که بچه‌ها با طبیعت آشنا شوند. یا کارهایی که جناب آقای آهنگر در مدارس طبیعت انجام می‌دهند شاید راحت‌تر باشد. ولی در آموزش عالی قضیه قدری پیچیده‌تر می‌شود. HESD چیست؟ ماهیتش چیست؟ ساختارش چیست؟ جهت‌گیری و جوهره‌اش چیست؟ در اینمورد باید به ما کمک کنید.

نکته سومی که باید به ما کمک کنید درگیرسازی دانشگاه‌هاست. ما چگونه دانشگاه‌ها را در عمل با بحث پایداری درگیر کنیم به گونه‌ای که بتوانیم در سطوح لوکال کارهای عملی انجام دهیم و نه اینکه تنها مقاله یا پایان‌نامه بنویسیم.

آخرین نکته این است که ما نسبت به بحث پایداری یک تأخری داریم. این تأخر را چگونه جبران کنیم؟ به قول وبلن (Veblen) از مزیت این عقب‌ماندگی استفاده کنیم. وقتی که شما عقب مانده‌اید و دیرتر از بقیه شروع می‌کنید، از تجربیات دیگران استفاده می‌کنید و خطاهای آن‌ها را تکرار نمی‌کنید و نیز کار را سریعتر و بهتر جلو می‌برید. یک زمانی می‌گفتند پارادایم اقتصادی رشد است، بعد پارادایم رشد شد پارادایم توسعه، بعد شد پارادایم توسعه پایدار، که این پارادایم توسعه پایدار در کنفرانس ریو+۲۰ نقد شد و گفتند که این عوام‌فریبی است، توسعه یعنی تخریب، یعنی بساز و خرابکاری کن، واژه پایدار را هم جهت فریب ما اضافه کردند. حالا گفته یکسری چیزها را هم رعایت کن. بخاطر اینکه NGOها زیاد شلوغ‌بازی در نیاورند و بتوانید فشار مردمی و اجتماعی را کم کنید کلمه پایدار را اضافه کرده‌اید و گفته‌اید توسعه پایدار، ولی عملاً دولت‌هایی که در کنفرانس ریو در ۱۹۹۲ آمدند و امضا کردند به هیچ‌کدام از تعهداتشان عمل نکردند. نه پول دادند و نه برای توسعه پایدار همکاری کردند. پس توسعه پایدار یک فریب بود.

بحث پایداری مطرح شد. یعنی یک سیستم یکپارچه که کل ابعاد پایداری و کل ابعاد زیست‌محیطی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را بتواند باهم تلفیق کند. الان در بعضی کشورها پایداری آرام‌آرام به سمت پس‌پایداری رفته‌است که من اینها را در مقاله‌ام گفته‌ام.

این ۵ پارادایم جلو رفته است و ما در ایران تازه حرف از توسعه پایدار می‌زنیم. ببینید چقدر عقب هستیم. در این فضای عقب‌ماندگی پارادایمی که در سطح نظری و عملی داریم در دانشگاه‌ها چکار باید بکنیم؟ به دانشجویان چه چیزی یاد بدهیم؟

زمانی می‌گفتند recycle و بازیافت. الان می‌گویند upcycle، فراتجدید. یعنی علاوه بر اینکه بازیافت می‌کنی، چیزی هم خلق کنی که ارزشی بیشتر از آنچه قبلاً بوده داشته باشد و کالای پربهتری بتوانی خلق کنی.

قبلاً می‌گفتند generation و الان می‌گویند regeneration. ما به بچه‌های دانشگاه چه چیزی یاد بدهیم؟ آیا از توسعه پایدار شروع به آموزش کنیم یا راه میان‌بر برویم و بحث‌های پس‌پایداری را به آن‌ها یاد بدهیم؟ این هم ماجرابی است که نیاز به گفتگو و تفکر دارد و ما در این جلسه عمداً مدیران را دعوت نکردیم و گفتیم اول خودمان صحبت کنیم ببینیم چکار می‌خواهیم انجام دهیم و بعد در مواجهه‌های بعدی بگوئیم مدیران بیایند و به صحبت‌های محققین گوش دهند.

در جمع ما دوستانی هستند که کارهای خیلی ارزشمندی در این زمینه داشته‌اند. بعضی از دوستان کتاب داشته‌اند، بعضی پایان‌نامه دارند و بعضی از دوستان حتی ۳-۴ مقاله در این زمینه دارند و در این خصوص کار کرده‌اند. قطعاً ما جلسه خوبی خواهیم داشت و دو کیس عملی خواهیم داشت که ان شاء الله تا ظهر ادامه می‌دهیم و از فرمایشات دوستان بهره خواهیم برد.

خانم دکتر نورشاهی:

آقای دکتر ذاکر صالحی توضیحات خوبی دادند. درمورد تجربه مؤسسه عمداً سکوت کردم که خود آقای دکتر ذاکر صالحی توضیح بدهند که حمل بر خودستایی نشود. بهتر بود از زبان آقای دکتر که بعنوان یک کنش‌گر در این زمینه قلم می‌زنند و فکر می‌کنند این مسائل را می‌شنیدید تا اینکه من بخواهم به شکل یک گزارش از عملکرد مؤسسه ارائه‌ای داشته باشم. در اینکه افرادی که دور این میز هستیم همه دغدغه‌مند هستیم و احساس مسئولیت می‌کنیم شکی نیست. آقای دکتر ذاکر صالحی سؤالاتی مطرح کردند که اگر از منظر دوستانی که حضور داریم چه استاد باشیم، چه محقق و چه کنش‌گری که در جلسات سیاست‌گذاری حضور داریم راجع به این سؤالات صحبت شود و راه‌کارها و راهنمایی‌هایی پیشنهاد شود می‌تواند از ابعاد مختلف اثر خودش را بگذارد. چه در کلاس درس باشیم، چه در نقش یک پژوهشگر بخواهیم فعالیت کنیم و یا اگر بخواهیم بعنوان یک سیاست‌گذار یا مشاوره‌دهنده به یک سیاست‌گذار ایفای نقش کنیم، مثل همین مؤسسه، تأثیرگذار خواهیم بود.

پس این‌ها سؤالات بجایی است و امیدوارم بتوانیم در ادامه بحث پاسخ‌های خوبی در محورهای مطرح‌شده داشته باشیم. طبق برنامه‌ای که چیده شده در خدمت آقای مهندس فتوت هستیم تا تجربه‌های زیبا و ارزشمند خود را با ما به اشتراک بگذارند.



آقای مهندس فتوت:

ما از ابتدا از آموزش اولیه‌ای که در خانواده خود داشتیم همین دغدغه‌های فکری بوده و تا آنجا که توانستیم چه قبل از انقلاب توسط پدرانمان و چه بعد از انقلاب کارهای مختلف کردیم.

بعد از انقلاب در زلزله سال ۶۹ رودبار آماری که به ما دادند ۵۰۰۰ بچه یتیم شدند که ۵۵۰ تا از این ۵۰۰۰ بچه را زیر پوشش گرفتیم ولی یتیم‌خانه باز نکردیم و بچه‌ها را در خانواده‌های خودشان گذاشتیم.

به لطف خدا و یاری مردم هر بچه‌ای را به یک خانواده سپردیم و تا زمانی که حرکت مثبت در اجتماع دارد هزینه‌هایش را تقبل کردند، هم دختر و هم پسر زیر پوشش آن خانواده‌ها بودند.

ما در رستم‌آباد رودبار حدود ۸۰ هکتار زمین برای فضای سبز گرفتیم که زیتون پرورش دهیم ولی بدلیل اینکه خودمان آگاهی و تجربه زیادی نداشتیم راهنمائیمان درست نبود. ما آنجا تولید زنبور تریکوگراما را جهت مبارزه بیولوژیک با آفات برنج و دیگر آفات شروع کردیم. با کمک سازمان ملل به همراه کشاورزان کشت برنج بدون سم و دود را آغاز کردیم و از همه جالب‌تر اینکه توانستیم آن را تک‌دانه و دودانه بکاریم که اینگونه از مصرف حدود ۷۰٪ از بذرها جلوگیری می‌شد و مضافاً اینکه عمل آوری برنج بهتر انجام می‌شد.

آنجا هنرستان کشاورزی از سوم تا دیپلم ساختیم که متأسفانه نه از طرف مسئولین و نه از طرف خود مردم مورد استقبال قرار نگرفت. بعد از آن هنرستان را مهندسی و فنی کردیم به اینصورت که از سوم تا دیپلم، دیپلم تا فوق

دیپلم و لیسانس و فوق لیسانس. به جرأت میگوئیم که دانشکده و دانشگاهمان باز هم در فضای پاک و انرژی‌های پاک فعالیت دارد و کارهای مهمی را انجام می‌دهیم. ما بودجه نداشتیم و همه‌ی حرکتیمان با کمک‌های مردمی بوده است و تا اینجا جلو آمده‌ایم. الان هم در مبحث توسعه پایدار آقای دکتر رضائی‌پور در دانشگاه مسئولیت این کار را دارند و کار را از بیش از یکسال پیش شروع کرده‌ایم و حالا داریم به نتایجی می‌رسیم. و این حرکت قبل از این بود که بدانیم چنین مؤسسه‌ای هست و چنین صحبت‌هایی شده است.

هرکجا چه در وزارت علوم و چه استانداری هیچکدام تمایل زیادی به رسیدگی به کار ندارند. ما سعی کردیم تا به امروز ذات خودمان را ادامه دهیم و به لطف خدا خیلی موفق بوده‌ایم. من فقط خواستم خودمان را معرفی کنم و از دکتر رضائی‌پور می‌خواهم که برنامه‌های ما را توضیح دهند تا برای جلسه مفیدتر باشد.



آقای دکتر رضایی‌پور:

با درود. از دعوت شما خیلی ممنونم. ما در منطقه‌ای قرار داریم که یکی از زیباترین مناطق شمال کشور است. آنجا خیلی خوب انتخاب شد و کار توسعه پایدار با محوریت حفاظت از محیط زیست، شاید بشود گفت زنبور تریکوگراما که در آنجا پرورش داده می‌شود و یک سوم از مجموع نیاز استان را ما تأمین می‌کنیم جزء اولین حرکت‌هایش بوده‌است. ولی من خیلی خلاصه بگویم. اول پردازیم به اینکه چه کارهایی انجام داده‌ایم. البته ما

قبل از اینکه بدانیم همچنین جلسه‌ای است، فصل‌نامه دانشکده مهندسی را که در واقع انتشار داخلی ما هست با موضوع کیوتو و آموزش‌های کم‌کربن چون اصل ماجرا کاهش انتشار CO_2 هست.

ما اینبار ویژه فصل‌نامه‌مان بحث اصلیش **elemenc** هست با عنوان مبنایی برای آموزش‌های کم‌کربن. چون حامل‌های انرژی در ایران ارزان است پروژه‌های مربوط به استفاده از انرژی‌های پاک خیلی دیر حرکت می‌کند. اولین پروژه‌ای که می‌توان گفت ظرف سه سال گذشته خوب عمل شده‌است همراه با نیروگاه بادی منجیل بوده که ما سیستم مکانیزم یاو را به شکل استاندارد گیربکس‌هایش را استاندارد کردیم. چون اینها اولین بار از شرکت یانمار آمده بود و این شرکت یانمار چیزهای متعددی داده بود و به دلیل تحریم‌ها و مسائلی که وجود دارد انواع گیربکس‌ها را داده بودند و ما برای این یک استاندارد فراهم کردیم که بتوانیم هم مصارف انرژی و هم هزینه‌های مربوطه را کاهش دهیم. پس الان به شکل یک پروژه عملی، پروژه مربوط به توسعه مکانیزم یاو از طریق گیربکس‌هایی است که ما در دانشگاه طراحی مجدد کردیم و مورد استقبال قرار گرفت.

خانم دکتر نورشاهی:

آیا این پروژه‌هایی که انجام می‌شود اعضای هیئت علمی هم درگیر هستند یا پروژه‌هایی دانشجویی هم هست؟

آقای دکتر رضایی‌پور:

اسم کارگاه ساخت و تولید ما، کارگاه پژوهشی ساخت و تولید است. ما تعداد ده نفر از بهترین دانشجویانمان را به عنوان دانشجویانی که بورسیه شدند در اختیار داریم. ولی ما سه نهاد آموزشی در یکجا داریم. یکی نهاد آموزشی هنرستان، یکی نهاد آموزشی دانشکده فنی-مهندسی که به وزارت آموزش عالی وابسته است و یک نهاد آموزشی گیل را داریم که جمعاً حدود ۶۷۰ نفر نیرو هستند. ما سالن جوشکاری داریم، سالن‌های مختلفی داریم. ولی از آن بین دانشجویان انتخاب کرده‌ایم. پس به اتفاق دانشجویان این کار را کردیم. یک سال و خورده‌ای هم هست که گیربکس‌ها در نیروگاه بادی منجیل در حال کار است. البته ما نتوانستیم با این مفهوم **PM** به جلو ببریم به دلیل اینکه ظاهراً در پروژه خصوصی‌سازی دست به دست شده و ما نتوانستیم مفهوم را به خوبی برای آنها جا بیاوریم. ولی برای آنها می‌سازیم و به آنها دستورالعمل می‌دهیم که کی ممکن است این دچار مشکل شود و ما باید به آن سر بزنیم.

مورد دوم اینکه در شهر رشت و در شهرداری منطقه با آمدن آقای دکتر صالح قدم که شهرساز بودند کار خوبی که کردند اینکه یک منطقه وسط شهر را خالی کردند و یک پیاده‌راه درست کردند. در این پیاده‌راه‌ها ولی به دلیلی مجبور شدند از اتوبوس‌های برقی استفاده کنند. اتوبوس‌های برقی اغلب دچار مشکل می‌شدند به دلیل اینکه ساختار اتوبوس‌های برقی با نوع ساختار این پیاده‌راه‌هایی که ساخته شده بود همخوانی نداشت و اغلب دچار مشکل می‌شد. به ما مراجعه شد و ما بخش توسعه‌ای برای موتورهای برقی را ایجاد کردیم و موفق بوده و تا الان هم توانستیم نگهداری و تعمیر اتوبوس‌های برقی را انجام دهیم. محوریت اصلی در برنامه‌ریزی استراتژیک ما انرژی بوده و **sustainable development** به عنوان یک بحث مطرح بوده‌است.

سومین پروژه‌ای که ما الان به شدت به دنبال آن هستیم، به دلیل اینکه ما موقعیتمان به فاصله از مرکز استان زیاد است ناچاراً استفاده از **learning management system** و استفاده از تکنیک‌های مربوطه بسیار مهم است. یک قرارداد با پارک علم و فناوری استان داریم که بتوانیم از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم. یک قرارداد با نیروی انتظامی داریم برای نیروهای وظیفه که ما به آنها آموزش‌های مهارتی بدهیم. چون اصل ماجرا و چیزی که همه به فکر افتاده‌اند و در مورد آن صحبت می‌شود این است که افراد بدون مهارت گرچه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خیلی خوب مثل خود دانشگاه شریف باشند، خیلی تئوریک هستند. در نتیجه ما تلاش کردیم در این حوزه یک کاری را انجام دهیم.

مبنای بحث ما پژوهشی بود که در دانشگاه آزاد انگلستان انجام شد. من پژوهش را دیدم و آمارها نشان می‌داد هر دانشجو سالانه ۸۰ لیتر مصرف سوخت در شرایط متعارف دارد ولی در صورتیکه از **LMS** (سیستم آموزش مجازی) استفاده کنیم این مقدار به ۱۵ لیتر کاهش پیدا می‌کند. منابع این پژوهش در فصل‌نامه‌ای که تقدیم شما کردم آمده است.

در زمان باقی‌مانده در مورد موانع صحبت کنم. ما در منطقه‌ای هستیم که اتفاقاً محیط زیست بسیار شکننده است. حدود ۲۰ سال پیش جمعیت مبارزه با آلودگی محیط زیست راه‌اندازی شد منتها متأسفانه و به دلایل متعددی که همه ما می‌دانیم و در این سال‌ها با آنها مواجهیم این مجموعه تبدیل شد به ۱۸ و بعد تبدیل شد به هیچی در حالی که در ابتدا حداقل ساخت قلعه رودخان را حالا اگر دیده باشید مسیرش را جمعیت باعث شد که اینطور شد. یعنی به گونه‌ای که کسی وارد عرصه‌های جنگلی نشود. منتها به دلایل مختلفی مجموعه بعد از سال‌ها دچار مشکل شد. چیز بسیار مهمی که ما الان داریم می‌بینیم این است که بین اسناد بالادستی و آنچه که مدیران باید

انجام دهند و آنچه که ما باید انجام دهیم همیشه این گسست وجود دارد. ولی واقعیتش این است که هیچ استانداری نمی‌داند که بحث استان گیلان چقدر از لحاظ زیست‌محیطی مهم است.

مسئله‌ی بعدی امر تربیتی است که از دبیرستان شروع می‌شود. نکته‌ای وجود دارد که در مدارس ما آموزش می‌دهند ولی مطلقاً مسئله تربیتی نیست. افرادی مسئله‌ی تربیت را به عهده دارند که خودشان نیاز دارند **train** شوند. در نتیجه این بچه‌هایی که از مدرسه بیرون می‌آیند، خصوصاً دو نسلی که از بعد از سال ۸۰ و طبق آماری که معاونت پژوهشی ناجا به ما داده از دبیرستان خارج و وارد حوزه وظیفه شدند کم‌مهارت‌ترین و پرتوقع‌ترین بچه‌ها را دارند.

در نتیجه چالشی که ما داریم این است که همه شرایط آماده شده در منطقه، ۸۰ هکتار زیتون، یکی از بهترین و زیباترین سالن‌های ورزشی را الان در آنجا مؤسسه خیریه مادر و کودک درست کرده که از نظر ساختار و معماری بی‌نظیر است، متنها هیچ ارتباطی بین این همه امکاناتی که آنجا فراهم شده، ما در واقع بهترین کارگاه ساخت و تولید ماشین‌افزار را داریم ولی در واقع مسئولین منطقه به دلیل اینکه ببینید به هر دلیلی آنها از فیلترهایی رد شده‌اند که خیلی تمنیات زیست محیطی ندارد، خیلی تمنیات ملی ندارد و این واقعیتی است و مشکلاتی است که ما داریم.

در نتیجه ما به عنوان آدم‌های دانشگاهی سعی می‌کنیم این‌ها را نزدیک کنیم اما موفق نمی‌شویم. اما پیشنهاد من این است که خواهش کنیم در مؤسسه یک مدل و الگویی ایجاد شود که این مدل اگر **best practice** باشد که این مدل **best practice** یا **benchmarking** را ببریم. هرچند مدارس در حوزه کاری ما نیست ولی حداقل دانشگاه‌ها در مناطق شمالی کشور بسیار شکننده است. ما الان به سمت سولار هم رفتیم.

ازبس در کوه‌ها خانه می‌سازند و زیر زمین کانال می‌کشند، که البته یک ارتباطات سیاسی هم دارند، زیر زمین کانال می‌کشند و تمام جنگل را نابود می‌کنند که یک کابل روی کوه بکشند. یکی از تعهدات مؤسسه گیل این است که حداقلش یک سولار را بیایم و نصب کنیم و آموزش بدهیم به بچه‌های خودمان که این همه آسیب به کوه نزنند که البته قیمت ارز رفت بالا و شد حدود ۲۰۰ میلیون که اصلاً در حد تحمل ما نیست و به‌صرفه هم نیست. بنابراین من فکر کردم که اگر یک الگویی باشد که به همان ترتیب که رؤسای همه دانشگاه‌ها باشند این مدل الگو باشد.

امر دیگری که خیلی مهم است این است که باید تدریجاً به مسئولین گفته شود که این انتخاب‌هایی که ما در اثر این فیلترینگ می‌کنیم و این آدم‌هایی که به‌عنوان رؤسا می‌آیند، به‌عنوان فرماندار و به‌عنوان استاندار می‌آیند، صدماتی که می‌زنند واقعا جبران‌ناپذیر است و امیدواریم که مؤسسه بتواند بگوید که آثار همچنین وضعیتی چیست و اگر به همین مسیر ادامه دهند در سال‌های آینده زیبایی‌های همان منطقه که در رستم‌آباد داریم با آن کوه‌هایی که دارند ساخته می‌شوند و می‌روند تا بالا از بین می‌رود.

بعد هم مشکلی که پیش آمده باز معاونت اجتماعی نیروی انتظامی تعریف می‌کرد می‌گفت که مثلاً یک ایل آمده توی صومعه‌سرای گیلان و بیش از ۵۰ هزار متر زمین خریده است. یعنی همه دارند کوچ می‌کنند و این‌ها آثار اجتماعی بسیار وسیعی دارند. بنابراین پیشنهاد من این است که گزارشات معاونت اجتماعی بیاید در مؤسسه، مؤسسه به مسئولین امر به نوعی اطلاع بدهد و هشدار بدهد. خیلی متشکرم از اینکه به صحبت‌های من گوش کردید.

آقای مهندس فتوت:

ببخشید فقط من اینجا یک چیزی بگویم. ما آمادگی پذیرایی همه شما و هرکسی که بیاید و از آنجا بازدید بکند و ما را به راهنمایی درست هدایت بکنند را داریم، چون ما هرچه هست داریم به اشتباه جلو می‌رویم ولی خودمان هم احتیاج به آموزش داریم، دوست داریم که آموزش بهتر ببینیم تا وظیفه خود را به‌درستی انجام دهیم. از همگی تشکر می‌کنم و امیدوارم در آینده نزدیک شما را آنجا ببینم و ما را راهنمایی درست بکنید.

خانم دکتر نورشاهی:

متشکرم از توضیحات خوب و مفید و ارزشمند شما. خب به‌هرحال شما به نظرم یک تمرینی کرده‌اید و این تمرین می‌تواند در قالب یک **best practice** باشد که هم خطا در آن هست و هم موفقیت در آن هست. خود آقای مهندس هم گفتند که ما یک جاهایی را خطا رفتیم، بعد برگشتیم و مجدداً امتحان کردیم. بعد از اینکه ما در مورد مدرسه طبیعت شنیدیم، من ایده‌های خودم را خواهم گفت. خب بشنویم از مدرسه طبیعت.



جناب آقای مهندس عارف آهنگر:

بنام خدا، عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت دوستان عزیز. امروزه کمتر رویدادی و کمتر جلسه و همایشی است که حول و حوش موضوع کودک، تربیت و آموزش برگزار شود و مدرسه طبیعت در آن جای نداشته باشد. من خوشحالم که مدرسه طبیعت در این جلسه هم جای خودش را دارد و از این بابت از همه سپاسگزارم. این مدرسه در ساری است بنام نوج ولی در کل کشور نزدیک به ۸۰ مدرسه طبیعت داریم. من از جایی می‌آیم که اسمش را گذاشته‌ایم امپراطوری کودکان و اسم اصلی آن هم مدرسه طبیعت است که توصیف یک صحنه از آن را هم برای شما شرح می‌دهم. تصور کنید که روزی تعدادی کودک در حال بازی در محوطه مدرسه طبیعت هستند و یکدفعه یک کبوتر می‌آید و وسط بازی آن‌ها می‌افتد. این کبوتر مال مدرسه طبیعت نبوده و از جای دیگری آمده است. بچه‌ها می‌بینند که از گلوی کبوتر خون می‌آید و کاملاً مشخص بوده که تیر خورده است. بچه‌ها طبق معمول پرسشگرانه با این اتفاق روبرو می‌شوند و بعد از مدتی کنکاش کردن راجع به این موضوع به شیوه خودشان کبوتر را در همان جایی که تقریباً می‌توان گفت قبرستان مدرسه طبیعت است دفن می‌کنند. یکی دو هفته از این ماجرا می‌گذرد و یکی از دختر بچه‌هایی که در آن صحنه حضور داشته است به تسهیل‌گر خودش می‌گوید که بیا برویم و ببینیم آیا آن کبوتر زیر خاک زنده شده است یا خیر؟ با تسهیل‌گر می‌روند و سعی می‌کنند با یک تکه چوب کبوتر را از زیر خاک بیرون بکشند. قسمت‌های اولیه کبوتر که مشخص می‌شود می‌گوید که خاله ببین این کبوتر زیر خاک بچه آورده است و این در حالی است که خود کبوتر در اثر مرگ زیر خاک کوچک و منقبض شده بود. کمی بیشتر زمین را می‌کنند و از طریق رنگش متوجه می‌شود که همان کبوتر است و بعد این صحنه را می‌بینند که دقیقاً از همان نقطه از گلوی کبوتر که در اثر شلیک گلوله سوراخ شده بود مقداری گندم جوانه زده است.

من دارم اینجا از تجربه صحبت می‌کنم و صحبت از عمر با عیار و اصالت تجربه است. سپهری وقتی که می‌سراید "مرگ پایان کبوتر نیست" انگار که در همین صحنه حضور داشته است.

من از شما می‌پرسم که در حال حاضر که ما داریم صحبت می‌کنیم، بچه‌های ما چقدر فرصت چنین تجربه‌ای را دارند؟ و سؤال بعدی من این است که امروزه چه چیزی مانع این تجربه برای بچه‌های ما می‌شود؟ ما معتقدیم دو مانع وجود دارد: یکی رفتار است و دیگری دیوار. اولی باید اصلاح شود و دومی باید خراب شود.

در یکی دو دهه گذشته کودکان ما با معضلی بنام تجربه‌ی فقر روبرو بودند. این تجربه‌ی فقر یک عده کودک بیمار و مبتلا به سل، کم‌خونی و سوءتغذیه و ... را تحویل بشریت داد. امروز بعد از گذشت یکی دو دهه دیگر عموماً با فقر دست و پنجه نرم نمی‌کنند ولی با چیز دیگری بنام فقر تجربه دست و پنجه نرم می‌کنند و باز هم یک عده کودک بیمار تحویل جامعه می‌شود. اگر به نتایج پژوهش‌ها توجه کنیم می‌بینیم که امروز اضطراب و افسردگی در کودکان بیداد می‌کند. کودکان مشتری ثابت مطب‌های روانپزشکان و روانشناسان هستند. امروزه چاقی و اضافه‌وزن در کل کشور ما یک معضل است و از هر ۴ کودک ایرانی یکی مبتلا به چاقی و اضافه‌وزن است و سپردن آینده به دست کودکانی که همین الان چاق هستند یعنی سپردن به دست بزرگسالانی که یک دستشان یک کیسه قرص و دارو است و دست دیگرشان احتمالاً ساز و کارهای توسعه.

کاهش خلاقیت یکی دیگر از پیامدهای این فقر تجربه است. کمبود ویتامین D و اختلالات یادگیری، عدم حس تعلق به سرزمین و محیط زیست و کلی آثار و پیامدهای دیگر که متهم ردیف اول آن رویکرد آموزش‌محور و یا آموزش‌زدگی به کودکان است. در چنین رویکردی وجود کودکان تا زمانی ارزشمند است که بتوانیم به آن‌ها آموزش بدهیم و در این رهگذر هم کسی از راه می‌رسد و ترجیح می‌دهد و تشخیص می‌دهد که چه چیزهایی را باید به این کیسه آموزشی که باید بار بچه‌ها کنیم اضافه کند. از مؤسسه خلاقیت و مؤسسات فن سخنوری بگیری تا رباتیک و رقص و غیره و تازه همه‌ی این‌ها اضافه بر مدرسه هستند. یکی از دوستانم مدرس زبان انگلیسی است، گفت روزی دیدم که یکی از دانش‌آموزانم که دختری ۸ ساله است خیلی حالش گرفته است. پرسیدم چه شده؟ گفت من خیلی در زندگی خسته می‌شوم. پرسیدم چرا؟ گفت من صبح باید ساعت ۷ بیدار بشوم و بروم مدرسه و تا ساعت ۳ آنجا باشم بعد برگردم خانه و ناهار بخورم و بعد بیایم کلاس زبان انگلیسی و بعد برگردم خانه و تکالیفم را انجام بدهم. تازه روزهایی که اینجا نیستم کلاس آموزش فن سخنرانی می‌روم. آنجا به ما یاد می‌دهند چطور تسلیت بگوئیم، چطور سلام و علیک کنیم، چطور تبریک بگوئیم.

شما تصور کنید اگر ما خودمان را یک ۲۴ ساعت بجای بچه‌ها بگذاریم فکر نکنم یک هفته دوام بیاوریم. متهم ردیف دوم معماری خانه و مدرسه و شهر است، یعنی فضای فیزیکی. من همه را دعوت می‌کنم که در سمیناری که ۸ اسفند در دانشگاه شهید رجایی برگزار خواهد شد شرکت کنند. ما در کنار این سمینار کارگاهی با عنوان معماری فضای رشد و یادگیری کودکان داریم. در این کارگاه به این موضوع می‌پردازیم که حتی اگر ما رویکردمان را هم تغییر دادیم باز هم در یک فضای بسته‌ی ۲۰ متری به نتیجه‌ای می‌توان رسید؟ جواب یک نه قاطع است. ما باید دیوارهایمان را هم برداریم. در حال حاضر ما مدرسی داریم که کلاس‌هایش پنجره ندارد و این بدین معنی است که ابتدایی‌ترین نیاز یک موجود زنده که اکسیژن و هوا هست را از او سلب کرده‌ایم و ادعا می‌کنیم که می‌خواهیم به نیازهای رشدی و آموزشی کودکان پاسخ دهیم.

روزی در مدرسه طبیعت دیدیم که کودکی به همراه مادرش آمده و گریه می‌کند. پرسیدیم چرا گریه میکنی؟ گفت در کوچه ما تعدادی چاله بود و هروقت باران می‌آمد دخترم خوشحال بود که فردا صبح می‌تواند در آن چاله‌ها آب‌بازی کند. امروز صبح که بیرون آمدیم دیدیم که شهرداری همه را آسفالت کرده است و دخترم از صبح دارد گریه می‌کند. چاله‌های پر از آب محبوب‌ترین فضا برای بازی کودکان است. یک مرتبه هم با بچه‌ها سفر طبیعت‌گردی رفتیم به یکی از بچه‌ها گفتم تو چرا از چاله آب خوشت می‌آید؟ گفت چون وقتی داخل چاله می‌روم خیلی به من کیف می‌دهد. به او گفتم دوست داری این چاله در خانه‌ات باشد؟ گفت اگر دست من باشد فرش را کنار می‌زنم و پارکت‌ها را برمی‌دارم و داخل آن آب می‌ریزم تا وسط خانه‌مان چاله آب داشته باشیم. من سعی می‌کنم لابلای صحبت‌هایم روایاتی از بچه‌ها را بیان کنم تا ما صدای خود بچه‌ها را داشته باشیم. صحبت کردن راجع به بچه‌ها، بدون بچه‌ها و در جایی که خودشان نیستند، یک دور باطل است.

این نقد شرایط موجود بود و دوست ندارم بیشتر از این مصیبت‌خوانی کنم. ما شایسته‌ایم و موظفیم که در هر شرایطی امیدوار باشیم و برای حفظ و زنده ماندن امید تلاش کنیم. مدرسه طبیعت یک جریان پرورشی-اجتماعی است که نزدیک به ۵-۴ سال است در ایران شکل گرفته است. سابقه‌ی آن در جاهایی غیر از ایران حدود ۸۰-۷۰ سال است اما در ایران این جریان با ایده‌پردازی آقای دکتر عبدالحسین وهاب‌زاده که بوم‌شناس برجسته و مترجم صاحب‌نظری در امور محیط زیست است شکل گرفت. اولین مدرسه طبیعت در سال ۹۲ در شهری در مشهد بنام کاوی‌کنج تأسیس شد و بعد از آن مدارس طبیعت در جای‌جای ایران تأسیس شدند تا به امروز که به نزدیک ۸۰

مدرسه طبیعت رسیده‌اند و با وجود تمام مشکلات و چالش‌هایی که هست دارند در راستای هدف تأمین تجربه‌ی طبیعت برای کودکان کار می‌کنند.

من نکته‌ی کوتاهی راجع به ارزش بازی می‌گویم و می‌خواهم به این پردازم که در اینجا دانشگاه چه کاری می‌تواند برای مدرسه طبیعت انجام بدهد.

ما معتقدیم که مدرسه‌ی طبیعت یک تعریف یک‌خطی ساده دارد، "بازی سرخوشانه در بستر زیستگاه". بازی را هم یک فعل ذاتی و ریشه‌ای و همتای نیاز به هوا و غذا و آب در کودکان می‌دانیم. ما معتقدیم کودک مستعد بازی است و نیازی ندارد که ما به او بازی یاد بدهیم یا برایش طراحی کنیم. کودک کاملاً مستعد بازی است همانطور که مستعد غذاخوردن است. این فعل برای کودک ذاتی است، منتها بازی داریم تا بازی. ما معتقد به بازی آزادانه و سرخوشانه هستیم، یعنی یک بازی که خود کودک قواعد و قوانین آن را تعریف کند، هم‌بازی‌هایش را خودش تعیین کند، مکان و محل بازی را خودش تعیین کند، ابزار و عناصر بازی را خودش شکل دهد و پایان بازی را هم خودش تعیین کند.

معتقدیم که بازی آزادانه و سرخوشانه در بستر زیستگاه می‌تواند شکل بگیرد. بستر زیستگاه از نظر ما سه لایه دارد: یک لایه زیستگاه اجدادی و کهن است که مؤلفه‌های آن خاک و سنگ و حیوان و آب و برگ و درخت و ... است. لایه بعدی از نظر ما زیستگاه فرهنگی و اجتماعی است که شامل هنر، کتاب، کشاورزی، دامپروری و ... می‌باشد که وارد زندگی بشر شده است. لایه آخر هم لایه‌ی زیستگاه تکنولوژیک است و ارتباط کودک با کامپیوتر و موبایل و ابزارهای تکنولوژیک هم از نظر ما ارزشمند است منتها هر کدام از این‌ها باید جایگاهشان بر طبق سهم و قدمتی باشد که در تاریخ زیست بشر داشته و دارند.

این‌ها مباحث خیلی مفصل‌تری هستند که بهتر است در جمع دیگری راجع به آن‌ها صحبت کنیم. بازی سرخوشانه در بستر زیستگاه یعنی مدرسه طبیعت و این می‌تواند الگوهای متنوعی داشته باشد. می‌تواند در شهرها مراکزی با نام مدرسه طبیعت وجود داشته باشد، می‌تواند در محله‌ها و با احیای مفهوم محله بوجود بیاید، حتی این اتفاق می‌تواند در دانشگاه‌ها بیوفتد، می‌تواند در خانه‌ها یا در پیک‌نیک آخر هفته خانواده‌ها اتفاق بیوفتد. ما در تلاش هستیم تا این مفهوم مدرسه را فراتر از یک نهاد منتشر کنیم. در صحبت‌های دوستان اشاره شد که آینده را فدای حال نکنیم. من می‌گویم که بیائیم و حال را فدای آینده نکنیم. در دنیایی که اینچنین سرسام‌آور در حال تغییر است و شما از ۶ ماه آینده هم خبر ندارید که می‌خواهند چه چیزی را وارد زندگیتان کنند، آینده دیگر مفهوم خودش

را از دست داده است. امروز در کلاس‌های درس و آموزش کلاه بزرگی سر بچه‌ها می‌رود. کارگزاران و پیمانکاران سعادت حالشان را می‌گیرند و یک آینده جعلی و قلابی به آن‌ها تحویل می‌دهند. اگر ما روی حال کودک سرمایه‌گذاری کنیم، در نتیجه کودکی که حالش خوب است یعنی بی قید و شرط بازی می‌کند و تجربه‌ی زندگی دارد، برای هر آینده‌ای آماده خواهد شد. برای قحطی، برای فراوانی، برای جنگ، برای صلح و برای زلزله و ... پس بیایم و کودک را به یک‌سری توانمندی‌هایی مجهز کنیم که برای هر آینده‌ای توانمند باشد. این تنها و تنها از طریق بسترسازی تجربه و بازی است. سرمایه‌گذاری کردن بر روی آینده و هزینه کردن حال در دنیای امروزی یک سرمایه‌گذاری نامطمئن است. اگر ما مسأله محیط زیستی داریم و مسأله محیط زیست برای ما تبدیل به یک بحران شده است، بله من هم با شما موافقم که باید از کودکانمان شروع کنیم. اساساً هر توسعه‌ای را باید از کودکان شروع کنیم، اما چگونگی و شیوه آن هم مهم است. آیا آموزش محیط زیست به کودکانمان راه نجات محیط زیست است؟ پاسخ ما یک نه بسیار قاطع است.

من یک سؤال از شما می‌پرسم. اگر ما یک نوزاد را بالاجبار موقع شیرخوردن از مادرش جدا کنیم و آن‌ها را از هم دور کنیم و ۲۰ سال بعد او را به مادرش برگردانیم و بگوئیم حالا باید از مادر مراقبت کنی، آیا او مراقبت خواهد کرد؟ حتی اگر به او آموزش بدهیم و اجبارش هم کنیم اینکار را نخواهد کرد، بخاطر اینکه تمام پیوندهای عاطفی و حسی با مادر قطع شده است. رابطه کودک با طبیعت هم به همین شکل است.

ما هنر کنیم بتوانیم دیوارها را برداریم و اجازه دهیم کودک در آغوش طبیعت زیباترین و مؤثرترین خاطراتش را شکل دهد. این کودک بعدها با کمترین آموزش یک بزرگسال شهروندی خواهد بود که حافظ محیط زیست خواهد بود و نمی‌تواند تحمل کند که آن بستر و خاطراتش از بین برود. ما هم‌اکنون دانشگاه‌هایی را داریم که از ایده‌ی مدرسه طبیعت به شکل‌های مختلف تبعیت کرده‌اند. دانشگاه تبریز در محوطه دانشگاه خودش مدرسه طبیعت دارد. ابتدا برای فرزندان کارکنانش بود و اکنون برای خارج از این دایره هم هست. دانشگاه علم و فناوری بهشهر نیز به همین ترتیب زمین در اختیار فعالان آن شهر گذاشته و مدرسه طبیعت تشکیل داده است.

مطلع شدم که دانشگاه بابلسر مازنداران دارد از این جریان حمایت می‌کند و می‌خواهد برای این امر زمین در اختیار بگذارد. دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی سه دوره همایش ملی کودک و طبیعت برگزار کرده است و به شکل‌های مختلفی از این ایده حمایت می‌کند.

ما پایداری و محیط زیست را درس نخواهیم داد. آیا آن چیزی که تاکنون درس دادیم اثر گذاشته است که حالا ما می‌خواهیم محیط زیست را هم درس بدهیم؟ پس از رویکرد درس محور و تدریس محور کمی فاصله بگیریم. به قول لاولاک می‌گوید ما فقط می‌توانیم عقب‌نشینی پایدار داشته باشیم. کمی عقب بیائیم، یک عقب‌نشینی از تدریس و آموزش بکنیم و ببینیم چه اتفاقی خواهد افتاد. ما عقب آمدیم و هرروز معجزاتی را در مدرسه طبیعت می‌بینیم.

مادری بچه‌اش را دم مدرسه می‌آورد و با بغض می‌گوید که دیروز بزرگترین روز زندگی من بوده است. می‌گوید من بعد از ۵ سال که این بچه را بدنیا آوردم موفق شدم ناخنش را با ناخن‌گیر بگیرم و در تمام این ۵ سال کودکم ناخن‌هایش را می‌خورده است و وقتی ناخن تمام می‌شده پوست بغل ناخن‌ها را می‌خورده و وقتی آن هم تمام می‌شده پایش را به شیوه خیلی دردآوری به دهانش می‌برده و ناخن‌های پایش را هم می‌خورده است ولی الان بعد از حدود ۶ ماه که به مدرسه طبیعت می‌آید خودش دستش را دراز کرده و گفته مامان ناخن‌هایم را کوتاه کن. کسی آنجا معجزه بلد نیست، فقط آنجا دیوارها برداشته شده و رفتارها اصلاح شده است و کودک همانی که هست را نمایش می‌دهد و حالش هم خوب است.

دانشگاه‌ها می‌توانند به اینکه ایده‌ی مدرسه طبیعت سرپا بماند کمک کنند. دانشگاه‌ها که فقط مسئول دانشجویان خودشان نیستند، بلکه مسئولیت اجتماعی دارند. دانشگاه‌ها مسئول رشد و آموزش جامعه‌اند. آیا با من هم عقیده هستید؟ خب اگر اینچنین است، اگر ما می‌خواهیم مهندس، پزشک، جامعه‌شناس و یا هر دانشمند و دانش‌آموخته دیگری را با آموزه‌های توسعه پایدار تربیت کنیم، چرا فکر می‌کنیم باید اینکار را در همان زمانی که به دانشگاه آمده و ثبت نام کرده است انجام دهیم؟ خب کمی عقب‌تر اینکار را بکنیم. ما معتقدیم مهندس، هنرمند یا پزشک از دانشگاه بیرون نمی‌آید بلکه به دانشگاه می‌رود.

اگر هر دانشگاه در محوطه خودش و متناسب با توانمندی‌های خودش یک مدرسه طبیعت داشته باشد، این یعنی که آن دانشگاه گام خود را فراتر از دانشجویان خودش گذاشته است. وقتی کودک به مدرسه طبیعت می‌رود و با خاک و گل و سنگ و حیوان و همسالان و غیرهمسالان خودش در یک بستر صلح‌آمیز و آرام همنشینی می‌کند، یعنی دایره‌ی جامعه در ذهنش وسیع‌تر از جامعه‌ی انسانی و انسان‌محور می‌شود. یعنی یک روزی به این باور که در شعر سهراب سپهری هست می‌رسد که، نگذاریم مگس از سر انگشت طبیعت بپرد، نگذاریم پلنگ از در خلقت برود بیرون و بدانیم اگر کرم نبود زندگی چیزی کم داشت.

اگر ما بخواهیم به حقوق بشر هم برسیم بایستی به حقوق زیست‌مندان هم برسیم. چونکه صد آید نود هم پیش ماست. من نمی‌خواهم بیشتر از این وقت دوستان را بگیرم و این را اشاره می‌کنم که تعدادی کتاب جهت آشنایی بیشتر دوستان با مدارس طبیعت به همراه خودم آورده‌ام و جهت اطلاع بیشتر دوستان را به فضای مجازی ارجاع می‌دهم. ما تجربه طبیعت را از ۳ سال تا ۵ سال فراهم می‌کنیم و البته معدود مدارس طبیعی هم هستند که برای ۱ تا ۳ سال و ۱۲ تا ۱۶ سال را کار می‌کنند. من برای گفتگوی بیشتر هم بعد از جلسه و هم حین جلسه در خدمت دوستان هستم.

در پایان هم مجدداً از آقای دکتر ذاکر صالحی و خانم دکتر نورشاهی تشکر می‌کنم که من را دعوت کردند.



جناب آقای دکتر روشن:

یک تناقض در صحبت‌های دوستان بود که از یک طرف می‌گفتند ما باید از درس محوری دور شویم و از یک طرف تأکید بر آموزش داشتند. در واقع این دو متناقض است. من می‌خواهم این را عرض کنم که چون توسعه پایدار نیازمند فرهنگ‌سازی است، لذا نیازمند آموزش هم هستیم. بنابراین می‌توانیم راجع به این فکر کنیم که برنامه درسی یا آموزش‌ها یا روش‌های تدریس‌مان چگونه باشد ولی اینکه بگوئیم ما باید از این رویکرد دور شویم بنظر من جای انتقاد دارد.

آقای مهندس آهنگر:

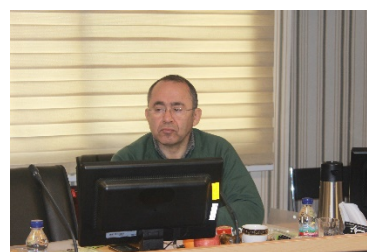
منظور برای کودکان بود.

خانم دکتر نورشاهی:

منظور آقای مهندس آهنگر شیوه‌های آموزشی بوده است.

من می‌خواهم از عزیزان شرکت‌کننده در جلسه خواهش کنم دوستانی که محصولات یا خروجی‌ها و حاصل کارهایشان را برای ما ارسال کردند و تعدادی در این جلسه حضور دارند، مایل هستیم اول ۳-۴ دقیقه در مورد

آن فعالیت‌هایی که داشته‌اند توضیح بدهند و آن را با ما به اشتراک بگذارند. بعد از آن برمی‌گردیم و در دور دوم مقداری بحث و گفتگو خواهیم داشت که بتوانیم به نتیجه‌گیری در خصوص آن چهار محوری که آقای دکتر ذاکر صالحی در ابتدای جلسه فرمودند برسیم و به همدیگر کمک کنیم تا بتوانیم در جمع‌بندی نهایی پیل از نظرات دوستان هم استفاده کرده باشیم.



آقای دکتر قربانی:

بسم الله الرحمن الرحيم. من قربانی هستم استاد تمام روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی و رئیس انجمن ایرانی روابط بین‌الملل. رشته من روابط بین‌الملل است و آموزش عالی نیست، برنامه‌ریزی درسی هم نیست، ولی به لحاظ علاقه‌ای که داشتم از همان حدود ۱۰ سال پیش که استادیار بودم و با آقای دکتر کیوانی و دکتر توفیقی کار می‌کردم، همیشه این دغدغه را داشتم که آموزش عالی به کجا می‌رود. لذا چند کار کوچک انجام دادم. یک اثر که از نظر آقای دکتر ذاکر صالحی مهم بوده است و نویسنده‌اش من نبودم و ترجمه‌اش کرده‌ام، "آموزش عالی و توسعه پایدار، پارادوکس و احتمال" بوده که از استیفن گاف و ویلیام اسکات است که این کتاب چند سال پیش توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی منتشر شده است. البته چاپ آن تمام شده و باید تجدید چاپ شود. آن چیزی که در این کتاب مورد توجه بوده است در واقع بطور مشخص این بوده که آموزش عالی می‌تواند مهم‌ترین نهادی باشد که مولد توسعه پایدار باشد و نه مسئول اجرای توسعه پایدار. نکته بعدی کمی متفاوت است از آن چیزی که در این جلسه بیشتر روی آن تأکید شد (یعنی توسعه پایدار، و صرفاً نگاه به مسائل اکولوژیک و مسائل محیط زیست یا همان تأمین نیازهای اولیه زیستی انسان). نگاه این نویسنده این است که در سه محور بحث اقتصاد، جامعه و محیط زیست و آن ارتباطی که می‌تواند بین این سه محور قرار گیرد می‌تواند نقش آموزش عالی را در توسعه پایدار مشخص کند. لذا نویسنده با این نگاه یعنی یکی آموزش، ولی با نگاه جدید مثل برنامه‌ریزی درسی،

یکی در بحث پژوهش و دیگری در مدیریت توسعه پایدار، آموزش عالی در این سه محور می‌تواند نقش داشته باشد که بتواند ارتباطی بین آن سه عاملی که گفتم باشد.

در بحث جامعه دوستان صحبت کردند که مثلاً در همین گیلان خودمان وقتی سدسازی انجام می‌شود یا دکل‌های برق ایجاد می‌شود بهر حال افراد آن روستا باید به شهرها مهاجرت کنند و یک بحران هویتی و بحران اجتماعی بوجود می‌آید. بنده در جای دیگری گفتم که خیلی از بزه‌کاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی دقیقاً به همین دلیل است. این ارتباط جامعه را به آن سه عامل نشان می‌دهد.

بنابراین نگاه نویسنده درواقع تأکید بر این است که ما اگر دانشگاه خوبی داشته باشیم و جامعه خوبی داشته باشیم توسعه پایدار نیستیم و اگر اقتصاد خوبی داشته باشیم توسعه پایدار نیستیم مگر اینکه هر ۳ مورد در یک بالانس باهم قرار گیرند.

نکته بعدی این است که این کتاب هفت مطالعه موردی خوب دارد، تجربیاتی از دانشگاه‌های دنیا و دانشگاه‌های امریکا. برخی از آنها را من در فرصت مطالعاتی که امریکا بودم از نزدیک مشاهده کردم که بنظرم تجربیات خیلی خوبی هستند که ایشان در کتاب آورده‌اند. کارهای دیگری هم در یونسکو و در دانشگاه‌های انگلستان و امریکا و جاهای دیگر انجام شده و در همین زمینه هستند. مقداری هم به بحث مدرسه طبیعت و بحثی که در مؤسسه گیل هست ارتباط دارد.



آقای دکتر رضا محمدی:

با نام و یاد خدا، عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت عزیزان حاضر در جلسه و تشکر و سپاس از همکاران مؤسسه دارم.

من اول یک عذرخواهی کنم به دلیل اینکه ما یک جلسه از ۷:۳۰ تا ۹ داشتیم ولی چون دیشب آقای دکتر ذاکر صالحی تأکید داشتند که حضور پیدا کنیم، در خدمت شما هستم. یک گزارش در خصوص همین بحث‌های کنکور ساعت ۲ به مجلس ارسال خواهد شد.

نکته‌ای که می‌خواهم به آن اشاره کنم، خب دوستان من در مؤسسه خودشان از بنیان‌گذاران و در جریان هستند. ما تقریباً نظام نوین ارزشیابی در آموزش عالی ایران را از سال ۱۳۷۹ در قالب برنامه سوم دیدیم و این اولین بار در قالب یک برنامه توسعه ارزشیابی است که بحث کیفیت در نظام آموزش عالی مورد توجه قرار گرفت. خب قبلاً بود، تک بعدی بود و کارهای خوبی انجام شد، حالا بماند که چه اتفاقی افتاد و داریم به چه سمتی می‌رویم، من وارد این بحث نمی‌شوم. یکی از نکاتی که در خصوص بحث آینده‌پژوهی خواستم راجع به آن صحبت کنم و همکارانم از مؤسسه گیل عنوان کردند، ما چرخه‌ی ناقص داریم.

بحث آینده‌پژوهی در آموزش عالی به نظرم مغفول مانده‌است و به نظرم اگر اول آن را جدی می‌گرفتیم خب یکی از مواردی که در آن باید مورد توجه قرار می‌گرفت مبحث توسعه پایدار بود الان ما چکار کردیم؟ من به عنوان یک کارشناس یا پژوهشگر که خودم به عنوان یک عضو هیئت علمی سازمان سنجش آموزش کشور هستم و به عنوان یک کارشناس که بالغ بر ۱۵ سال است در حال دانش‌آموزی و یادگیری در این حوزه هستم، در صدد نهاده‌ی کردن الگوی تضمین کیفیت بودیم. خب از کیفیت هم تعاریف متفاوتی شده است. در یکی از تعاریف عنوان می‌کنند که تعریف جامع از کیفیت باید مفهوم پایداری را در خودش داشته باشد. ما یک طرح ملی را تحت عنوان "طراحی عمومی تضمین کیفیت نظام آموزش عالی بر مبنای توسعه پایدار" طراحی کردیم. چند جلسه در این رابطه با آقای دکتر توفیقی صحبت کردیم و بعد با اساتید دانشگاه شهید بهشتی در یک جلسه‌ای این را بحث کردیم و در نهایت به یک جمع‌بندی رسیدیم. این را هم عرض کنم که بماند که از سال ۱۹۹۰ این ۲۲ تا رئیس دانشگاه جمع شدند و در فرانسه در رابطه با بحث پایداری صحبت کردند و بعد ۲۰۰۱ و چه اتفاقی افتاد، من وارد پیشینه نمی‌شوم. خیلی از دانشگاه‌ها شروع کردند پرسشنامه‌ها و چک‌لیست‌هایی را طراحی کردند که چقدر دانشگاه دارد به مبحث توسعه پایدار توجه می‌کند. سؤالی که برای ما وجود داشت این بود که اولاً اگر قرار است دانشگاه به سمت توسعه پایدار حرکت کند همانطور که آقای دکتر ذاکر صالحی گفتند، آیا خودش پایدار است؟

آیا می‌تواند به عنوان یک الگو برای جامعه نقش ایفا کند؟ چه اتفاقی باید در خود دانشگاه بیافتد که دانشگاه تبدیل به یک الگو و نماد بشود؟ مگر ما نمی‌گوئیم که یک استاد دانشگاه یک مربی است و در واقع یک الگو برای دانشجو است؟ آیا دانشگاه چنین توانمندی دارد؟ شما ببینید در تمام دانشگاه‌های ما تا یک ذره تپه‌ای و یک جایی سبز می‌شود بجای اینکه از جنبه زیست‌محیطی آن استفاده کنیم، سریع ساخت و ساز صورت می‌گیرد. الان هم که دیگر دانشجو نیست و با مفهومی به نام دانشجوی فراگیر مواجه هستیم. الان چه باید بشود؟ پس یک مسأله ما این بود که خود دانشگاه آیا می‌تواند پایدار باشد؟ خب دانشگاه پایدار یعنی چه؟ چه ویژگی‌ها و مختصات دارد و بعد نقش دانشگاه.

مسأله دیگر مهم التزام اجتماعی دانشگاه‌هاست. یعنی چیزی فارغ از آن آموزش، پژوهش و خدمات تخصصی که ارائه می‌کند.

ما انتظارمان این است که دانشجو یک آموزشی ببیند، آموزش پایداری که دانشجویی تولید کند که نسبت به اطرافش یک دغدغه‌ای داشته باشد. آیا پژوهش‌هایش به سمت پایداری حرکت می‌کند؟ آیا خدماتی که ارائه می‌کند پایداری را تضمین می‌کند؟ این می‌شود دانشگاه پایدار، این می‌شود همان پایداری دانشگاه.

مسأله بعدی که وجود داشت پس التزام اجتماعی است. درست است که عملاً خروجی دانشگاه‌ها در راه توسعه پایدار قدم برمی‌دارد اما آیا خود دانشگاه التزام اجتماعی به آموزش و فرهنگ‌سازی دارد؟ به نظرم با توجه به گرفتاری‌هایی که ما داریم چیزی که باید روی آن تأکید کنیم بحث فرهنگ است. یعنی دو رکن شفافیت و پاسخگویی. یعنی ما ببینیم دانشگاه‌ها که الان باید پاسخگو باشد و آیا مردمان روحیه مطالبه‌گری در بحث پایداری را دارند؟ آیا در دانشجو، آیا در هیئت علمی این روحیه نهادینه شده؟ پس چنین مسائلی بود و ما به این سمت رفتیم که چنین الگویی را طراحی کنیم.

بنابراین برای جمع‌بندی که انجام دادیم و البته هنوز هم در حال انجام است، جای خوشحالی دارد و بنده با مؤسسه صحبت خواهم کرد که اگر بشود نتایج این را قبل از اینکه ما لحاظ کنیم، از نظرات دوستانی که در این جلسه هستند استفاده کنیم. من در نهایت خدمت شما عرض کنم که براساس بررسی‌هایی که ما انجام دادیم بعد از اینکه با دانشگاه شهید بهشتی، گروه آموزش عالی و جلساتی با آقای دکتر توفیقی و وزیر آموزش عالی دکتر فرجی‌دانا چندین جلسه که داشتیم و جمع‌بندی که طراحی شد و ارزیابی‌هایی صورت گرفت و این طرح قبل از اجرا دو نفر از اساتید همین مؤسسه آن را داوری کردند، ما نظرات همه معاونین آموزشی و رؤسای دفاتر نظارت

و صاحب نظران دانشگاهی را اخذ کردیم و یک چارچوبی رسیدیم که هنوز خیلی کلی است و هنوز در مرحله جمع بندی نهایی گزارش آن هستیم، می توانیم استفاده بیشتری داشته باشیم. ما به ۴ تا رکن رسیدیم. این ۴ رکن را می توانیم مورد بحث قرار دهیم. یک بحث، بحث رهبری و ساختار در دانشگاه بود. آیا از بابت رسالت دانشگاه، چشم انداز دانشگاه، خط مشی و اهداف، رهبری و مدیریت منابع و نظام ارزیابی اصلاً ما چنین مقوله ای داریم؟ آیا برای ما جا افتاده است؟ در مرحله دوم آیا نظام فرآیندی در آموزش عالی، آموزش و یادگیری، پژوهش و عملیات روزمره به این می پردازد و آیا اصلاً مقوله توسعه پایدار به طور ویژه مورد توجه قرار دارد؟

بعد بافت دانشگاه، که آیا در نظام فرهنگی دانشگاه و نظام سیاسی دانشگاه و نظام اجتماعی دانشگاه و نظام فردی همچنین مقوله ای جاری و ساری هست و آیا می توانند این را تسری بدهند و در نهایت مشارکت عمومی و مسئولیت اجتماعی است و جالب است این یکی از بالاترین وزن ها را به خودش اختصاص داده است. آیا دانشگاه ها علاوه بر دانش آموختگان، خدمات تخصصی، اصلاً اجتماع محلی را به رسمیت می شناسند؟ مثلاً خیلی جالب است. ما از دانشگاه شهید بهشتی به عنوان مثال سؤال کردیم: آیا شما برای خودت یک محدوده ای را تصور کردی که در قبال این تردد دانشجوی و هیئت علمی و... که به واسطه ی آن مزاحمت هایی را برای سیستم داری؟ آیا چنین تصویری داری که آموزش را در تهران به چند قسمت تقسیم کنی و هر آموزشی را به همین استان تهران بدهد. اینها مقوله هایی بود که ما به آنها رسیدیم و به صورت تفصیلی دارد بحث می شود. امیدوارم که بتوانیم از نتایج آن رؤسای دانشگاه ها و مدیران را به این قضیه واقف کنیم. نکته پایانی این که ببینید واقعاً وقتی که ما خروجی نظام آموزش عالی می شود مدیرانی که احساس مدیریت دارند و در پناه این ها یک سری افراد قرار می گیرند، و این ها هم احساس می کنند مدیرند و در رأس کارها قرار می گیرند و این چرخه ادامه دارد و ما نمی توانیم به آن شایستگی که مد نظرمان هست برسیم. امیدوارم که نتایج این پژوهش بررسی شود، تحلیل شود و نقطه نظرات این جمع را هم داشته باشیم و خیلی خوشحال می شویم که از کانال مؤسسه ارسال کنیم که می تواند به یک گزارش کامل تبدیل شود. از همگی تشکر می کنم.

جناب آقای دکتر روشن:

با یاد خداوندی که مهربان است سخنانم را آغاز می کنم. تقدیم درود و احترام دارم خدمت دوستان و عزیزان و همکاران و مهمانان این جلسه. درست است که ما می گوییم پایداری هدف است ولی چیزی که قبل از آن مهمتر است پایداری پایدار است. یعنی اینکه چگونه می توانید این پایداری را دوام بدهید و آن را نگه دارید. وقتی که

بحث از توسعه پایدار و پایداری می‌شود می‌رویم سراغ محیط زیست، آب و هوا و آلودگی زمین و غیره ولی از ابعاد اجتماعی پایداری مثل عدالت اجتماعی، عدالت اقلیمی، توزیع درآمد، توانمندسازی شهروندان، مبارزه با بیماریها و غیره صحبت نمی‌شود.

اینهاست که ابعاد مهم‌تری است که معمولاً در جلسات و مقالات توسعه پایدار و پایداری به آنها توجه می‌شود. توسعه پایدار یک الگوی تخصیص منابع است. یعنی یک الگوی جدیدی از تخصیص منابع را ارائه می‌دهد. بنابراین باید به بازتولید و بازتوزیع نیز فکر کنید. یعنی الگوهای تولید و توزیعتان هم تغییر کند. دانشگاه در این بین چه نقشی دارد؟ دانشگاه‌ها در زمینه توسعه پایدار سازمان‌های عقب‌مانده هستند. یعنی خیلی دیر جنبیدند و خیلی ضعیف عمل کردند. با اینکه دانشگاهیان در نظریه‌پردازی و مفهوم‌پردازی توسعه پایدار نقش پیشرو داشتند منتها دانشگاه‌ها به عنوان یک سازمان نقش ضعیفی داشتند. چنین چیزی را در رابطه با ارتباط صنعت و دانشگاه هم می‌توان گفت. فرض کنید دانشگاهیان ارتباط خوبی با صنعت و اقتصاد دارند اما دانشگاه‌ها ارتباط ضعیفی دارند. اینجا می‌خواهم برسم به اینکه نقش مدیریت دانشگاه‌ها نقش محوری است، یعنی اینکه یکسری آدم ب کم دانش را برای رؤسای دانشگاهها انتخاب می‌کنند که خود این‌ها نیاز به آموزش دارند. در واقع کسی که می‌تواند دانشگاه‌ها را تکان بدهد رؤسای آنها هستند. به نظرم همیشه باید مدیران یک گام جلوتر از بدنه باشند، مسئولان کشوری باید یک گام جلوتر از مردم باشند. هرچند که حرکت‌های مردمی برای پیشرفت مهم است ولی در مجموع این مسئولان کشور هستند و مسئولان دانشگاه هستند که باید بفهمند توسعه پایدار چیست. در واقع باید به آنها یاد داد. باید به آنها مفهوم توسعه پایدار را یاد بدهیم. یکی از محورهای کارگاه‌ها می‌تواند آموزش توسعه پایدار به رؤسای دانشگاهها و مدیران دانشگاهی باشد چرا که اینها شاید اگر ازشان سؤال شود اصلاً ندانند که توسعه پایدار چیست. بنابراین نکته‌ای که من می‌خواهم روی آن تأکید کنم این است که نهادهای توسعه پایدار و پایداری علاوه بر اینکه به قانون و اصلاحات کلان در بخش‌ها و سیاست و جامعه نیاز دارد در عین حال برای سازمان دانشگاه نقطه شروع به نظرم بایستی آموزش مدیران دانشگاهی برای تقویت و اشاعه توسعه پایدار باشد.

آقای دکتر رضایی زاده:

برداشت من از حرف‌های آقای دکتر روشن این است که ما خودمان هم همین حس را داریم که به رؤسای دانشگاه‌ها آموزش داده شود تا به هر حال با توسعه پایدار آشنا شوند. من خودم خیلی موافقم با اینکه آموزش به رؤسای دانشگاه‌ها در این پل بیاید.



آقای حیدری:

بنده عضو گروه برنامه‌ریزی آموزش عالی مؤسسه هستم. من گزارشی داشتم که از دل این گزارش یک مقاله هم بیرون آوردم. این گزارش از دو بخش تشکیل شده است. یکی توسعه پایدار و یکی هم اینکه آموزش عالی در این زمینه چه کاری می‌تواند انجام دهد. قسمت اول وقتی که نگاه کردم دیدم اکثر کشورهایی که امروز محیط زیست خوب و توسعه پایدار خوبی دارند وضعیتشان به مراتب از ما بدتر بوده است، به خصوص کشورهای اروپایی یا چین. آنها طبیعتشان خیلی ناجور بوده است. وقتی که گزارش‌ها را نگاه می‌کنید، عکس‌ها را نگاه می‌کنید می‌بینید که خیلی بدتر از ایران بودند. پس ما الان می‌توانیم خیلی بهتر از آنها کار کنیم. جالب است الان می‌روند همان جاهایی که آلوده بوده و الان جاهای زیستی و گردشگری هستند عکس‌های خانوادگی و جمعی شبیه عکس‌های قدیمی می‌گیرند و در روزنامه چاپ می‌شود. این تجارب در مقاله ما هست و به طور مختصر این‌ها را عنوان کرده‌ام. مثلاً در چین توانسته‌اند از بدترین چیزها بهترین چیزها را بسازند. من از این‌ها می‌گذرم و به پیشنهاد می‌رسم.

پیشنهادهای در دو قسمت که یکی اداری-مدیریتی است ارائه می‌شود. ما باید نگرش نظام‌مند به توسعه داشته باشیم. ما الان نگرش نظام‌مند نسبت به توسعه نداریم. در سیستان و بلوچستان جایی هست که هوای داغ و گرمی

دارد که می‌توان از انرژی طبیعی آن استفاده کرد ولی در آنجا نیروگاه گازی ساخته‌اند که عملاً هم هزینه زیادی به دولت تحمیل می‌شود و هم اینکه آنجا از فضای طبیعی استفاده نمی‌شود. پس این یعنی اینکه یک روش نظام‌مند در اقدامات ما وجود ندارد. مسئله بعدی در برنامه‌ریزی و آموزش برای شهروندان است. آموزش‌هایی که در مدارس و تلویزیون هست مقدار زیادی ناهماهنگ هستند. نباید در صدا و سیما چیزی ارائه شود که مخالف با محیط زیست است. در تبلیغات صدا و سیما یا گزارش‌های ترویج مسائلی عنوان می‌شود که در مواردی مخالف با محیط زیست است. مسئله بعدی پایداری اقتصادی، پیشنهاد بعدی پایداری بوم‌شناختی، پیشنهاد بعدی پایداری اجتماعی، پیشنهاد هفتم استفاده از تکنولوژی‌های مناسب برای توسعه کشور جهت ایجاد ضایعه‌ی کمتر به محیط زیست است. قبلاً در شمال خودش محیط زیست طبیعی داشت و آن جا صدای طبیعت و آواز بلبل داشت ولی کم‌کم تراکتور رفت آنجا و آن صدای طبیعت به کلی از بین رفت و دیگر آن محیطی که قبلاً بوده وجود ندارد این شرایطی است که در کشور ما است. الگوی مصرف تغییر کرده و توجه به اخلاقیات و معنویات کمتر شده است.

حمایت و ارتقای بهداشت و سلامتی انسان‌ها در مسیر آینده‌نگری است که باید درجه اول به این قسمت داده شود. در زمینه اینکه آموزش عالی چکار می‌تواند بکند، آموزش عالی که هدف اصلیش تربیت نیروی انسانی هست برود به سمت توسعه پایدار. توسعه پایدار چه در تعریف جهانی و چه در تعریف داخلی مسئله زیست‌محیطی نیست. مسئله زیست‌محیطی را گفتند بعد گفتند اقتصادی و اجتماعی و غیره. تعریف توسعه پایدار یک تعریف بین رشته‌ای است. هم محیط زیست هست هم اجتماعی هست هم اقتصادی. در نتیجه آموزش عالی باید سعی کنند فلسفه توسعه پایدار را انجام دهد و برای آن برنامه‌ریزی آموزشی و درسی انجام دهد.

پیشنهاد بعدی متناسب‌ساختن رشد و گسترش آموزش و پژوهش است. تأسیس مؤسسات آموزشی و دانشگاه‌های فعال در زمینه محیط زیست، اخلاقیات محیط زیست، ایجاد فرهنگ نهادینه توسعه پایدار در جامعه، برگزاری دوره‌های مختلف جهت تربیت متخصصین در زمینه محیط زیست، مدیریت محیط زیست، توسعه اقتصادی پایدار، هماهنگی و همکاری بین وزارت علوم و سازمان محیط زیست به منظور گسترش فرهنگ توسعه پایدار و زیست‌محیطی.



خانم دکتر فهام:

عرض سلام ادب و احترام خدمت تک تک عزیزان. فهام هستم، دکترای آموزش کشاورزی از دانشگاه تهران و پژوهشگر جهاد دانشگاهی هستم. کتابی که به خاطر آن در این جلسه حضور دارم "آموزش برای توسعه پایدار در آموزش عالی، مبانی و رهیافت‌ها" است. در واقع ایده تدوین کتاب برمی‌گردد به سال ۸۹ که به دنبال انتخاب موضوع رساله دکتری بودم و در آن زمان هم در واقع دهه آموزش برای توسعه پایدار بود و تقریباً در اواسط این دهه قرار داشتیم. یونسکو در آن زمان خیلی اهداف آموزشی‌اش به این سمت منعطف شده بود و موضوع خیلی داغی بود. به خاطر دغدغه‌هایی که در زمینه توسعه پایدار داشتیم در تخصص کارهای پژوهشی خودم این موضوع را انتخاب کردم. شکاف دانشی که در این زمینه در ایران وجود داشت کاملاً حس می‌شد و من به این موضوع پرداخته‌ام و خروجی آن رساله دکتری من شد و از آن هم این کتاب منشعب شد. در این کتاب صلاحیت‌های پایداری دانش‌آموختگان بحث شد، صلاحیت‌های آموزش‌گران بحث شد، رهیافت‌های تلفیق آموزش بر توسعه پایدار در آموزش عالی که مبحث راهبردهای تدریس و یادگیری، برنامه‌ریزی درسی، محیط غیررسمی دانشگاه و رهیافت کل دانشگاه را شامل شد. در خصوص صلاحیت‌های پایداری در واقع بحث اینطور بود که آموزش عالی چه کار کنند که خروجی داشته باشد که فریم ذهنی آن بر اساس اصول توسعه پایدار شکل گرفته باشد. به صورت کیس‌استدی هم روی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران این کار را انجام دادیم و این مدل استخراج شد. در واقع به صورت آینده‌نگری این کار را انجام دادیم. در ۲۰ سال آینده اگر آن بسته‌های سیاستی که مورد نظرمان بود اجرا شود چه اتفاقی در این روندها می‌افتد.



خانم دکتر رشیدی:

به نام خدا، عرض سلام و ادب دارم خدمت همه عزیزان. من خیلی خوشحال هستم که این فرصت فراهم شد تا در این نشست شرکت کنم. قبل از اینکه بخواهم به معرفی کارپردازم اول خودم را معرفی می‌کنم. من رشیدی هستم، عضو گروه نوآوری و درسی مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی. قبل از اینکه بخواهم به معرفی دو مقاله پردازم می‌خواستم دو نکته را خدمتان عرض کنم. یکی این نکته که در صحبت دوستان بود اینکه آینده را فدای حال نکنیم و حال را فدای آینده نکنیم. اگر که می‌خواهیم به سمت پایداری برویم صفر و یکی نگاه نکنیم، به صورت فازی نگاه کنیم. نکته دیگری که خیلی نظرم را جلب کرد، چون اینها را من در کار خودم هم آورده‌ام، این است که اگر ما واقعا در دو نسل گذشته خودمان کم‌مهارت‌ترین و پرتوقع‌ترین دانش‌آموزان به عنوان خروجی آموزش و پرورش ما بودند، این را به صورت یک مدل سیستمی نگاه کنیم. خروجی آموزش عالی ما می‌شود معلمی که به آموزش و پرورش وارد می‌شود و این روند ادامه دارد. خود این دو نکته می‌تواند در زمینه پایداری مؤثر باشد. از آنجا که کارها هست و عزیزان اگر علاقه‌مند باشند می‌توانند مطالعه بفرمایند من اینها را به صورت کلی معرفی می‌کنم. در رابطه با دو موضوعی که ارائه داده‌ام من دو نگاه داشتم. یک نگاهم در ارتباط با نقش دانشگاه در پایداری بود و نگاه دوم هم پایداری خود نظام آموزش عالی بود. در سال ۹۵ من در مؤسسه طرحی را انجام دادم در زمینه تربیت شهروند جهانی در ارتباط با برنامه‌های درسی دانشگاهی. با توجه به هدفی که از حیطه عمومی داریم تمرکز بر روی برنامه درسی عمومی دانشگاهی بود. من با آقای مهندس موافق هستم که اگر قرار باشد ما با رویکرد درس‌محور به این قضایا نگاه کنیم بر اساس تجربه‌ای که دانشگاه علوم تحقیقات

در زمینه تربیت شهروند جهانی داشتند درسی تصویب شد، اجرا شد و بعد کنسل شد در زمینه تربیت شهروند جهانی ۴ واحد درسی را طراحی کردم و بعد به این نتیجه رسیدیم که از طریق درس نمی‌توانیم خیلی ورود به این قضیه کنیم. ما در زمینه پایداری به بحث آموزش عمومی احتیاج داریم. یکی از مقالاتی که من در این نشست ارائه کرده‌ام در زمینه پایداری خود آموزش عالی بود، تمرکز بر روی برنامه درسی عمومی بود. ما ۳۲ واحد دروس عمومی داریم که در تمامی رشته‌ها در مقطع لیسانس به صورت عمومی آموزش داده می‌شود. این طرح خیلی وسیع بود، از لحاظ اسناد بررسی شده بود، از لحاظ سرفصل‌ها بررسی شده بود، به لحاظ ادبیات و مبانی نظری و نظر صاحب‌نظران بررسی شده بود که حالا این بخشی که اینجا ارائه شده در ارتباط با سرفصل‌ها می‌باشد. برای اینکه دانشگاه بتواند تولید و انتقال دانش به صورت پایدار داشته باشد احتیاج دارد یک سری الزامات را رعایت کند، مثل اینکه رویکرد میان‌رشته‌ای قبول شود، مثل این بحثی که دوستان در ارتباط با اینکه دانشگاه هم در ارتباط با مسئولیت‌های اجتماعی‌اش باید قوی باشد داشتند. اما ساز و کاری که در آن طرح مدنظر من بود این بود که اگر قصد آموزش عالی را تقویت نیروی انسانی در نظر بگیریم این تربیت باید به چه شکلی باشد، از چه رویکردی باید استفاده شود؟ رویکرد استفاده‌شده در این کار رویکرد جهانی بوده است. خود رویکرد جهانی این که ما به صورت رویکرد بنیادی جهانی‌شدن به آن نگاه کنیم یا بصورت رویکرد جهانی دگرگون‌ساز که در اینجا هم مدنظر همین بوده است. یعنی اینکه ما شاید این طور مدنظرمان باشد که فارغ‌التحصیلان فقط بتوانند در بازار مشغول شوند یا کار انجام شود. نه ما در اینجا مدنظرمان رویکردی بود که در عصر جهانی روی آن کار می‌شود. اینکه ما شهروندی داشته باشیم که بتواند مسئول و متعهد باشد. نتایج طرح موجود است. در ارتباط با سرفصل دروس عمومی ما متأسفانه با توجه به هدفی که در نظر گرفته اصلاً نتوانستیم موفق باشیم و به آن هدف برسیم. در کل اگر قرار است ما به پایداری فکر کنیم احتیاج داریم که یک تحول اساسی در زمینه برنامه درسی دانشگاهی داشته باشیم. حالا در گروه ما برنامه ریزی درسی داریم و مدیر گروه خانم دکتر حسینی هستند و خانم دکتر نورشاهی هستند و در این زمینه داریم کار می‌کنیم. در زمینه بازنگری برنامه درسی فعالیت‌هایی در حال انجام است این یک موضوع مقاله‌ام بود.

موضوع دیگرم در مورد نقش دانشگاه در پایداری بود که در اینجا دانشگاه را مثل هر سازمان دیگر می‌توانیم نگاه کنیم که به هر حال باید یکسری اقداماتی را انجام دهد. دانشگاه نقش بسیار مؤثری در پایداری می‌تواند داشته باشد چرا که می‌تواند رویکرد نقادانه به عملکردهایی که منجر به ناپایداری ما می‌شد داشته باشد. من آخرین

صحبتیم را در ارتباط با یک مقایسه‌ای که بوده عرض می‌کنم. مؤسسه لگاتوم در ارتباط با یک سری شاخص رفاه هر ساله در سال ۲۰۱۵ و الان در سال ۲۰۱۸ گزارشی دارند که ایران را در میان ۱۴۲ کشور بر اساس یک سری شاخص هشت گانه مورد بررسی قرار داده بودند که این شاخص‌ها از اقتصاد شروع می‌شود تا سرمایه اجتماعی و یکی از شاخص‌های آن آموزش است که فوکوس من بر روی آموزش بوده است. در سال ۲۰۱۵ که من طرح جهانی شدنم را انجام داده‌ام ایران در شاخص آموزش رتبه ۶۵ را داشته است که بهترین شاخص‌اش بوده است اما در سال ۲۰۱۸ این شاخص شده ۷۷ و در سرمایه اجتماعی آمده و بهترین شاخص را گرفته است که این هم جای تأمل دارد و تأمل هم در رابطه با این است که در آن دسته‌بندی ایران در چهار مجموعه پایدار، نسبتاً پایدار، نسبتاً ناپایدار، و ناپایدار هم در سال ۲۰۱۵ و هم در سال ۲۰۱۸ در شرایط نسبتاً ناپایدار است. آموزش ما دارد یک افت را تجربه می‌کند به دلیل همان تحولات گسترش کمی آموزش عالی و به دلیل اینکه داریم به سمت تجاری‌سازی می‌رویم و آن ارتباط صنعت و اینکه دانشگاه‌ها احتیاج دارند که به لحاظ مالی یکسری از نیازهای خودشان را برطرف کنند و این چیزی شده که خود بحث آموزش اینجا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد که این مسئله جای تأمل دارد ممنونم.



خانم دکتر پورآتشی:

به نام خدا عرض ادب دارم خدمت همه بزرگوارانی که از بیرون از مؤسسه تشریف آوردند. پورآتشی هستم عضو هیئت علمی گروه مطالعات تطبیقی در آموزش عالی. با توجه به زمان و اینکه خوشحال می‌شویم سخنان دوستانی که از بیرون مؤسسه تشریف آوردند را در مورد کارهایشان بشنویم من خیلی مختصر در مورد مقاله‌ای که ارائه داده بودم صحبت می‌کنم. مقاله‌ای ارائه شده بود در مورد تلفیق پایداری در آموزش عالی و اینکه دانشگاه‌ها چه فعالیت‌هایی باید انجام دهند تا بتوانیم پایداری را در آموزش عالی تلفیق کنیم. چندتا سر فصل و بخش داریم، از

جمله در بخش آموزش‌ها، روش تدریس، محتوای آموزش در مورد پایداری. این مقاله باعث شد که سال گذشته یک طرح را به انجام برسانیم که طرح تطبیقی بود که کشورهای دیگر در زمینه آموزش پایداری و آموزش عالی چه کاری انجام می‌دهند. یک تعداد از دانشگاه‌هایی که در زمینه پایداری موفق بودند انتخاب شدند و فعالیت-هایشان در چند بخش مورد بررسی قرار گرفت. از نظر فعالیت‌های رهبری و مدیریت، از نظر فعالیت‌های آموزشی، فعالیت‌های پژوهشی و فعالیت‌های خدمات و پردیس سبز. فعالیت‌های دانشگاه‌های مختلف در این زمینه بررسی شد. مثلاً دانشگاه‌های مختلف مأموریت‌ها و چشم‌اندازهای پایداری داشتند یعنی علاوه بر برنامه‌های راهبردی که در زمینه پایداری داشتند چشم‌انداز هم داشتند و برنامه مخصوص در مورد پایداری ارائه داده بودند. آموزش‌های پایداری را به دو صورت ارائه می‌دادند، یا به صورت رشته‌های درسی بود، کارشناسی ارشد کارشناسی در موضوعات مختلف توسعه پایدار و یا تلفیق‌شده در رشته‌های دیگر بود. یک یا چند درس در زمینه موضوعات مختلف در خصوص پایداری و توسعه پایدار را ارائه دادند. علاوه بر این آموزش‌های فوق‌برنامه‌ای هم داشتند. آموزش‌هایی که به صورت اختیاری شاید بتوان گفت در زمینه پایداری انجام می‌دادند. در زمینه پژوهش مقالات متعدد و مختلف و مقالاتی که به صورت مشارکتی در زمینه توسعه پایدار انجام می‌شود. علاوه بر این یکسری مجلات و انتشارات و حتی برخی از دانشگاه‌ها یکسری بولتن‌ها در زمینه توسعه پایدار داشتند که فعالیت‌هایی که دانشگاه در این زمینه انجام داده را به اعضای دانشگاه معرفی می‌کردند و این جزو نکات مثبتی بود که خیلی از دانشگاه‌ها داشتند و نشان می‌داد که در پایان سال چه کارهایی انجام دادند و یک گزارش سالانه در ارتباط با پایداری را ارائه می‌دادند. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌هایی که اکثر دانشگاه‌ها داشتند بحث پردیس سبز بود، که چطور آب، انرژی و مواد مختلفی مثل حمل و نقل، بازیافت ساختمان سبز و غیره را اداره و کنترل کنند. و در بحث ارتباطشان، عضویت در انجمن‌های زیست‌محیطی، شرکت در همایش‌های زیست‌محیطی، فعالیت‌های زیست-محیطی و خدمات و به نوعی همان مسئولیت اجتماعی که دانشگاه‌ها دارند را به انجام می‌رساندند. بین دانشگاه‌های خارج و چند دانشگاه از ایران مقایسه‌ای کردیم. این مقایسه نشان داد که دانشگاه‌های ایران هم گام‌های بسیار خوبی را در این زمینه برداشته‌اند. حتی برخی از دانشگاه‌های ایران مثل دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر می‌توانند برای سایر دانشگاه‌ها در زمینه پایداری یک الگو باشند. اما در برخی موارد دیگر کمتر کار شده بود و دانشگاه‌های خارج پیشروتر بودند. مثلاً دانشگاه‌های ما وب‌سایتی را که مختص موضوع پایداری باشد نداشتند. مثلاً دانشگاه امیرکبیر روی وب‌سایت خود در مورد پایداری توضیح داده ولی اینکه یک صفحه به صورت اختصاصی به بحث

پایداری پرداخته شده باشد وجود ندارد. یا اینکه گزارش‌های سالانه پایداری را ارائه دهند که چه فعالیت‌هایی انجام شده است. در نهایت بر اساس مطالعه‌ای که انجام گرفت می‌توانیم به این نتیجه برسیم که در برخی موارد لازم است که دانشگاه‌های خودمان در زمینه **best practice** الگوی دانشگاه‌های دیگر باشند و در برخی موارد دیگر بیاوریم از موفقیت‌هایی که دانشگاه‌های دیگر در این زمینه داشته‌اند کمک بگیریم و دانشگاه‌هایمان را به سمت پایداری بیشتر سوق دهیم.



آقای دکتر هادی ویسی:

خیلی خوشحال هستم که در خدمت همه دوستان هستم. بنده مدیر گروه اقتصاد، آموزش و سیاست محیط زیست در پژوهشکده علوم محیطی دانشگاه شهید بهشتی هستم. قبل از اینکه این گروه وجود داشته باشد ما یک هسته پژوهشی تحت عنوان آموزش برای توسعه پایدار محیط زیست ایجاد کردیم و از رئیس دانشگاه عضو این هسته هستیم تا یکسری مدیرکل‌ها و هدفمان هم تأثیرگذاری بر سیاست‌هایی است که در زمینه محیط زیست در کشور کار انجام می‌دهد. ما در همین قالب کارهای زیادی را انجام داده‌ایم. منشور مدارس محیط زیستی را با آقای دبیر و آقای دکتر وهاب‌زاده کارهای اولیه‌اش را انجام داده‌ایم. یکسری کارهایی هم در زمینه آموزش انجام داده‌ایم. رساله من در زمینه آموزش عالی بازارمحور بود و تأکید من بر این است که دانشگاهی که نتواند تأثیرگذار باشد باید تعطیل شود. دانشگاه‌های نسل چهارم همین هستند و می‌خواهند تأثیر بگذارند. لذا ما فعالیت‌های خود را در همین قالب پیش بردیم. یک مقاله و یک کتاب به اینجا فرستاده بودم که این دو مورد را احساس کردم بیشتر در چارچوب مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانشگاهی می‌باشد. یکی از کارها در مورد سواد محیط زیستی خود دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی است. ما در قالب مدیریت تحول در آموزش عالی یکی از نیچه‌ایمان خود دانشجویان هستند. خود ظرفیت‌سازی که در دانشگاه‌ها باید انجام بشود. ما یک ارزیابی انجام دادیم و به این نتیجه رسیدیم

که این‌ها در زمینه اکولوژی دانش پایینی دارند. به همین دلیل ما اینجا یک روشی را معرفی کردیم و هنوز هم داریم با یک گروه NGO کار می‌کنیم تحت عنوان بایوبلیت یا بایوبلیس در واقع آموزش در طبیعت است یعنی همان چیزی که شما هم دنبال آن هستید و اکثر کشورها هم راهنما دارند و امیدوارم این مؤسسه هم کمک کند و یک چنین چیزی را منتشر کنیم چون خیلی لازم است. مورد دیگری که در این کتاب هست این است که من سال ۲۰۱۰ که آلمان رفته بودم آنجا با یک موردی آشنا شدم که برایم جالب بود. آنجا نظام ارزیابی اثر پایداری را داشتند و یک پروژه هم تحت عنوان سنسور در قالب همین داشتند. این سنسور در واقع ۳۵ تا دانشگاه اروپایی بودند از ۱۵ کشور که آنجا تمام پروژه‌هایی که در اتحادیه اروپا اجرا می‌شد باید از داخل این فیلتر عبور می‌کرد و هم اثرات اقتصادی و هم اجتماعی و هم اثرات اکولوژیک آن باید سنجیده می‌شد، چیزی که در دانشگاه‌های ما وجود ندارد. امیدوارم در قالب همان برنامه مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانشگاهی یک چنین نت‌ورک‌هایی هم در کشور ما شکل بگیرد. در دانشگاه شهید بهشتی تلاش خودمان را می‌کنیم، البته خوب بیشتر حالت بین‌المللی دارد و یکسری دانشگاه شهرستان‌ها یکسری کارهای موردی را در این زمینه شروع کردند که در واقع در یکی از فصل‌های این کتاب من این را هم معرفی کردم. ما خیلی تلاش کردیم که این نظام ارزیابی اثر پایداری را در برنامه پنجم توسعه آوردیم. به هر حال من خودم هم زمانی در سازمان محیط زیست کارمند بودم و با اغلب دوستان آنجا آشنا هستم و توانستیم این موضوع را در برنامه‌هایمان بیاوریم ولی از آنجا که در دولت قبلی چنین همتی نبود و اصلاً مورد توجه نبود متأسفانه در حد قانون ماند ولی هنوز هم هست و در برنامه ششم توسعه هم آمده است. امیدواریم روزی برسد که در کشور ما پروژه‌هایی که اجرا می‌شوند، دانشگاه‌های وجود داشته باشند که آنها را قبل از اجرا مورد بررسی قرار دهند. این کتاب نتیجه پژوهشی بوده برای سازمان محیط زیست و یک مطالعه تطبیقی بوده در مورد نظام ارزیابی اثر پایداری در کشورهای مختلف که خدمت شما ارسال کردم.

سرکار خانم کریمی:

به نام خدا. با عرض سلام و تقدیم احترام، کریمی هستم دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی و کارمند دانشگاه رازی. از دکتر ویسی تشکر می‌کنم که من را دعوت کردند که در خدمت شما باشم. نکته‌ای که می‌خواستم بگویم چیزی است که شما هم اشاره فرمودید و آن برگزاری کلاس‌های آموزشی توسعه پایدار است

و بسیار نیاز است در مقاطع مختلف چه برای دانشجویان و چه برای کارمندان و حتی برای هیئت علمی و خود رؤسای اصلی دانشگاه در دانشگاه‌ها برگزار شود. ما حدود چهار سال پیش و در سال ۹۴ کلاس ضمن خدمت مدیریت سبز داشتیم که برای من خیلی جالب بود. همانجا جرقه‌ای بود که خود من NGOی محیط زیستی را راه‌اندازی کردم، خیلی هم فعال بودیم و تأثیرات زیادی در شهر داشتیم. اگر بشود که این کلاس‌های محیط زیستی و توسعه پایدار چه برای دانشگاه‌ها و چه برای ادارات بیشتر برگزار شود بسیار عالی خواهد بود. نکته دیگری که دوست دارم در مورد آن صحبت کنم برگزاری کلاس‌های تسهیل‌گری است که اگر بشود این کلاس‌ها را برای NGOها برگزار کنیم خیلی خوب است. ما این ترم درس مشارکت و تسهیل‌گری را در حضور آقای دکتر ویسی بودیم. من خودم خیلی استفاده کردم. من سال ۸۶ هم عضو جمعیت امام علی بودم و هر نکته‌ای که ایشان می‌گفتند من مورد مشابهنش را در آنجا داشتم که متأسفانه ما آن زمان آشنا نبودیم و الان هم مطمئنم همکارانم در آن NGO با این مسائل آشنا نیستند. همه کارها را خودمان انجام می‌دادیم، پول را خودمان به فقرا می‌دادیم و حتی در این NGOی محیط زیست هم که راه‌اندازی کردم باز هم همه کارها را خودمان انجام می‌دادیم و متأسفانه با این مسأله آشنا نبودیم که ما باید تسهیل‌گر باشیم و باید کاری کنیم که آنها خودشان به مشکلاتشان پی‌برند و خودشان کار انجام دهند. پس این کلاس‌های تسهیل‌گری واقعاً برای NGOها نیاز است که از طریق استانداری و دانشگاه‌ها و غیره برگزار شود. یکی از دلایلی که من در جمعیت امام علی حس خوبی نداشتم این بود که احساس کردم دارد گداپروری می‌شود چرا که واقعاً با این واژه تسهیل‌گری آشنا نبودم. موضوع پایان‌نامه من هم که با کمک آقای دکتر ویسی انتخاب کردیم "ارزیابی ردپای کربن در دانشگاه رازی" هست که یک رویکردی هم بر CSR یا مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها داریم.



آقای دکتر صمد ایزدی:

تشکر می‌کنم از اینکه فرصتی پیش آمد که پیرامون یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی و فی‌الواقع یکی از مسئولیت‌های اجتماعی بزرگ دانشگاه‌ها به مؤسسه پژوهش ورود پیدا کرده است و فرصتی برای بنده ایجاد شد

که به یک دغدغه‌ای که آن را مدتی کنار گذاشته بودم پردازم. قبلاً در قالب یک کار همایشی انجام داده بودم ولی وقتی واقعاً جدیت و پیگیری آقای دکتر ذاکر صالحی را دیدم خیلی علاقه‌مند و راغب شدم که بیش از این به دنبال این کار بروم و علاقه‌مند شدم که برنامه درسی سبز را جستجو کنم. کاری که من داشتم در رابطه با برنامه درسی و توسعه پایدار در آموزش عالی بود و دیدم که خیلی فراتر از اینهاست. الان بحث برنامه درسی سبز مطرح است، دانشگاه‌های سبز مطرح است و مدرسه سبز مطرح است. سبز هم واقعاً به این معنی نیست که فقط سبز را ببینیم. تصور من از مفهوم پایداری در آموزش عالی یا کلاً در آموزش این است که یک نگاه همه‌جانبه داشته باشیم، هم زیرساخت‌ها و هم ساختارها را در نظر داشته باشیم و از نگاه تک‌بعدی پرهیز داشته باشیم. وقتی بحث طبیعت پیش می‌آید فقط طبیعت سبز پایداری نمی‌آورد، کویر هم می‌تواند پایداری بیاورد. یک مقاله را من می‌خواندم از آقای دکتر محمدفاضلی که در بوم‌زیستی مثل ایران که با مشکل زیاد بحران آب مواجه است آیا واقعاً باید به بهانه اینکه می‌خواهیم محیطی سبز داشته باشیم و طبیعت سبز داشته باشیم آیا درختکاری و چمن‌کاری جواب می‌دهد یا نه؟ باید تصورات و نگاه‌ها را از توسعه پایدار به سمت پایداری در همه ابعاد و همه زمینه‌ها ببریم. می‌توانیم نگاه زیبایی‌شناختی و نگاه انسان‌شناختی را در بحث توسعه پایدار گسترش ببخشیم و فراتر از سبز اندیشیدن و سبز بودن و طبیعت سبز بودن ببینیم. زیبایی را در کویر هم می‌توان دید و نگاه پایدار به کویر داشت. در مناطقی هم که همیشه با بحران کمبود آب مواجه هستند می‌توان زیبایی را دید یا شاید به قول آقای مهندس آهنگر یک نگاه ساختار شکنانه به آموزش هم داشته باشیم. بحثی که آقای دکتر هم از مؤسسه گیل به آن اشاره کردند و اینکه واقعاً بحث آموزش و بحث pedagogy و اینکه چگونه آموزش دهیم و رویکرد آموزش دادن. اگر تصور من از برنامه درسی این باشد که مجموعه فرصت‌ها و تجربیاتی را در اختیار فراگیران قرار دهیم که در دانش و نگرش و مهارت اینها تغییراتی به وجود بیاوریم و سپس این تغییرات را ارزیابی کنیم، این محقق نخواهد شد مگر اینکه نگاهمان به بحث آموزش و بحث برنامه درسی تغییر کند و در بحث اهداف و بحث محتوا و بحث روش‌ها و رویکردهای یاددهی و یادگیری و حتی شیوه‌های ارزشیابی نوع مواجهه با فرصت‌ها و تجربیات یادگیری را به سمت همان اهداف توسعه پایدار ببریم. در برنامه درسی سبز که می‌توانید یکی از تولیدهای توسعه پایدار باشد هدف اصلی این گونه ذکر شده است که کمک به فراگیران که بتوانند از طبیعت یاد بگیرند. این فراتر از نگاه‌های سمبولیک است که مثلاً یک مدرسه سبز داشته باشیم یا یک چیز سمبولیک ایجاد کنیم، بلکه باید فراگیران چه دانش‌آموزان در محیط‌های آموزش عمومی و چه دانشجویان در بستر آموزش عالی بتوانند از طبیعت فرا بگیرند.

یک دانشجوی معماری چگونه می‌تواند از طبیعت فرا بگیرد؟ یک دانشجوی عمران چگونه می‌تواند فرا بگیرد؟ یک دانشجوی علوم تربیتی یا یک دانشجوی علوم سیاسی چطور می‌تواند از طبیعت فرا بگیرد؟ اگر ما این گونه بیندیشیم و برنامه‌های درسی را به این سمت و سو هدایت کنیم می‌توانیم بگوییم که برنامه‌های درسی می‌تواند در خدمت اهداف توسعه پایدار باشد. در تمام برنامه‌ها چه در اسناد بالادستی پیوست پایداری هم باید باشد. قبلاً بحث پیوست محیط زیستی بود یا در بحث آموزش یک مدتی سازمان‌های مهارتی بحث پیوست مهارت مطرح کرده بودند. مثلاً در تولیدات صنعتی می‌گفتند ما یک بحث پیوست آموزش مهارت هم داشته باشیم، الان برای کشور ما بسیار بسیار حیاتی و ضروری است که در همه برنامه‌ها یک پیوست پایداری هم داشته باشیم. همه‌جانبه دیدن هم در مسائل انسانی هم در مسائل زیرساخت‌ها هم در مسائل کاربردی و هم در مسائل مالی را داشته باشیم و این کار را هم باید از مدیران‌مان شروع کنیم. ما مدیرانی داریم که هیچ اعتقادی به این مسائل ندارند، ساختار و گزینش و چینش نیروی انسانی نه فقط در آموزش عالی که در سایر بخش‌ها اصلاً اینگونه نیست که مدیرانی باشند که دواستدار مسائل پایداری و مباحث توسعه باشند. مثلاً معیاری برای گزینش نیروی انسانی در هیچ‌کدام از دستگاه‌ها متأسفانه نیست و لازم است برای چینش نیروی انسانی یک پیوست پایداری باشد، یعنی از همان زمانی که از یک مدیر طرح و ایده می‌خواهند از ایشان سؤال شود که در بحث توسعه پایدار شما چه ایده‌ای دارید و چه نگرشی دارید. اینها موضوع مجموعه بحث‌هایی د که در گام‌های بعدی می‌تواند پخته‌تر شود و به محک تجربه دربیاید.



خانم ساغر کریمی:

به‌نام خدا، سلام عرض می‌کنم خدمت همه حضار و متشکرم از اینکه دعوت شدم. چون فکر می‌کنم مظلوم‌ترین عضو جلسه هستم به‌دلیل اینکه همه رشته‌ها به لحاظ توسعه پایدار مورد توجه هستند اما در حوزه رشته‌های هنری این اتفاق اصلاً نیوفتاده‌است. چراکه به قولی هنری‌ها سرشان توی لاک خودشان است و ناخودآگاه

دیوارهایی هم برای خودشان ساخته‌اند. من دانش‌آموخته‌ی کارشناسی و کارشناسی ارشد صنایع دستی هستم و در حال حاضر دانشجوی دکترای پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس هستم. سال‌ها تجربه تحصیل و تدریس در دانشگاه را داشته‌ام و خیلی با معضلات آموزشی رشته صنایع دستی که یکی از سرمایه‌های اجتماعی و ملی و بومی ما هست آشنا هستم. ما ابتدا کارمان را در دانشگاه با بازنگری آموزش صنایع دستی شروع کردیم و بعد وقتی که جلوتر رفتیم، دیدیم آنقدر مشکلات این رشته زیاد است و می‌توان از جهات مختلف مورد نقد قرار بگیرد. در واقع از هر راهی که می‌رفتیم به یک بن‌بست برمی‌خوردیم. اما وقتی که با مقوله توسعه پایدار آشنا شدیم و ESD، بخصوص ESD در آموزش عالی، متوجه شدم امکاناتی که ESD به ما می‌دهد، مثل یک ابزار است و در واقع نقطه‌های ضعف عمیق ما را پوشش می‌دهد.

تمام مشکلات خلاقیتی و تفکری و مشکلات اساتید که در موقعیت آموزش با آن روبه‌رو هستند، آن هم در رشته هنر صنایع دستی که هنر ملی ما هست و در واقع اگر بخواهیم بگوئیم هنر ایران، باید بگوئیم صنایع دستی و نه نقاشی، نه گرافیک و نه هر رشته‌ی دیگری. توجه به صنایع دستی توجه به سرمایه‌های اجتماعی، انسانی و ملی ماست که متأسفانه همانطور که دوستان نیز فرمودند ما اصلاً این آگاهی را در مصاحبه‌ای که من با خبرگان داشتیم، از برنامه‌ریز اصلی این رشته در آموزش عالی تا افرادی که ۱۰ سال است کار می‌کنند، اصلاً واژه توسعه پایدار برایشان عجیب بود و واقعاً فقط برایشان معنی درخت و آب می‌داد. وقتی که استادان و برنامه‌ریزان ما چنین تفکری ندارند، مدیران گروه‌های ما، سازمان میراث فرهنگی هم چنین تفکری ندارند، این چنین می‌شود که صنایع دستی به سمت اقتصاد می‌رود و ما منابع محیط زیستیمان مثل فیروزه را روی مس می‌کوبیم و آن را می‌فروشیم و این منبع بدون هیچ کنترلی یک روزی تمام می‌شود و وقتی تمام شود ما دیگر فیروزه نخواهیم داشت. نمی‌دانم از لحاظ زمین‌شناسی چقدر باید طول بکشد تا ما مجدداً فیروزه داشته باشیم. ما الان در وضعیتی هستیم که داریم تمام منابع بومی صنایع دستیمان را خرج می‌کنیم، چرا که اهداف اقتصادی داریم بدون اینکه هیچ نوع محدودیت و به قول آقای دکتر ذاکر صالحی ترمز توسعه پایداری روی آن نداریم.

ESD در پایان نامه‌ام این کمک را به من کرد که بتوانم با یک توجیه خیلی منطقی و جهان‌پسند و علمی مشکلات اساتید را بیان کنم. مشکلات ما به طور کلی در شیوه‌ی تفکری این است که ما باید پرسشگر باشیم، باید تفکر انتقادی داشته باشیم، بعد از آن تفکر خلاق داشته باشیم. متأسفانه ما این‌ها را در رشته صنایع دستی نداریم و برای همین بچه‌ها فقط یک محصول را با اهداف اقتصادی تولید می‌کنند که بتوانند مطابق سلیقه بازار آن را بفروشند.

گذشته از همه‌ی این‌ها من زیاد به آن نمی‌پردازم و مهم‌ترین قسمتش را می‌گویم. پایداری فرهنگی و نقشی که صنایع دستی در اجتماع و به‌خصوص در فرهنگ ما به‌خاطر وجهی فرهنگی خاصی که داریم ایفا می‌کند. در مطالعات سه ساله‌ی اخیرم متوجه شدم که اولین برخورد دنیا با صنایع دستی در حوزه‌ی پایداری، برخورد اقتصادی بود.

اما در دو سال اخیر کاملاً **craft** را با **sustainable development** متصل کردند و در همین چند روز اخیر من شاید بالغ بر ۱۰ مقاله جستجو و ترجمه کردم که در رابطه با تأثیر **craft** در **sustainability** و بخصوص در پسا ۲۰۱۵ که فرهنگ را به‌طور رسمی اضافه کرده بود و این که چقدر در ادامه‌اش تأثیرات اقتصادی مؤثر است و می‌تواند یک پایداری فرهنگی و اجتماعی ایجاد کند. در واقع بوم‌های ما حفظ می‌شوند، هم بوم‌های اجتماعی ما و هم بوم‌های زیستی‌مان حفظ می‌شوند.

امیدوارم در این جمعی که هستیم، افرادی که فعالیت‌های برنامه درسی دارند به ما کمک کنند. ما آموزش حوزه‌ی هنر به هیچ وجه به طور تخصصی آموزش علوم تربیتی نمی‌بینیم و فقط صرف این که یک کار هنری بلدیم، می‌رویم و به خودمان اجازه می‌دهیم که آن را درس بدهیم و واقعاً نیاز هست که در و پنجره‌های ما باز شود و از شماها کمک می‌خواهیم تا بتوانیم از طریق **ESD** این رشته را نجات بدهیم.



خانم طاهره شفاهی:

به نام خدا، عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه بزرگواران. بنده کاندیدای دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه تهران هستم. در دانشگاه تهران در حوزه اخلاق، مسئولیت اجتماعی و منابع انسانی (HR) مدرس هستم و در بخش صنعت هم مشاور حوزه‌ی HR، اخلاق حرفه‌ای و اخلاق سازمانی و مسئولیت اجتماعی هستم. در سازمان مدیریت صنعتی هم در همین حوزه تدریس می‌کنم. بنده خیلی خوشحالم و تشکر می‌کنم از برگزاری

این نشست و این نشست را خیلی ارزشمند می‌بینم و امیدوارم که این نشست‌ها ادامه پیدا کند و پایداری را از همین نشست آغاز کنیم.

خانم دکتر نورشاهی:

من یک مزاح با شما بکنم. صنعت در واقع متهم ردیف اول است و شما به‌عنوان یک نماینده از این حوزه باید از خودتان دفاع کنید و بگوئید وضعیت صنعت ما و دیدگاه‌های کسانی که در صنعت دستی بر آتش دارند چیست؟

خانم طاهره شفاهی:

البته من در درجه اول خودم را یک دانشگاهی می‌دانم. بالواقع من از سال ۹۳ که وارد حوزه مطالعاتی مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها شدم (university social responsibility) که به اشتباه همه‌جا می‌گوئیم CSR در دانشگاه‌ها و Corporate سازمان هست و من وقتی university social responsibility را انتخاب کردم دغدغه داشتم و با حساسیت‌ها و دغدغه‌هایی وارد این حوزه مطالعاتی شدم اما خیلی از دانشگاه تهران ناامید شدم، چون من این مطالعه را در دانشگاه تهران شروع کردم اما تاکنون هیچ‌گونه توجهی به چنین مطالعه‌ای در دانشگاه تهران نشده‌است. دانشگاه تهران با چنین جایگاهی که در کشور دارد به این مطالعه توجهی نداشته‌است. ولی خیلی خوشحال هستم که یک بخش کوچکی از این مطالعه که یک مقاله بود و تقدیم مؤسسه کردم، در این مؤسسه دیده شد و این خیلی برای من ارزشمند بود و جا دارد از شما تشکر کنم.

من سعی می‌کنم نکات کلیدی مطالعه‌ام را در چارچوب فرمایشات آقای دکتر ذاکر صالحی پیش ببرم. من مطالعاتم در کتابی است که الان در حال چاپ است و دوره دکتری را هم بنده در دانشگاه‌های اخلاق‌مدار، ارزیابی اخلاقی فرآیندهای منابع انسانی کار می‌کنم و چندسال است که دارم در حوزه مسئولیت اجتماعی در دانشگاه‌ها و اخلاق‌مداری دانشگاه‌ها مطالعه می‌کنم. نکاتی که هم در مقاله‌ای که تقدیم مؤسسه شد و هم در کتاب و مطالعات گسترده‌ای که داشتم وجود دارد می‌خواهم به آنها اشاره کنم. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۶ نکته‌ی خیلی مهمی را مطرح کرد و این بود که هر سازمانی در جامعه‌ای که دارد فعالیت می‌کند و در واقع از آن بالنده شده‌است، نسبت به آن جامعه مسئول است و تأثیراتی را روی آن جامعه دارد. محور اصلی مطالعات ما هم تأثیری هست که هر سازمان بر جامعه دارد. اما به اشتباه در سازمان‌ها و دانشگاه‌های ما صرفاً جامعه برون‌سازمانی دیده شده‌است، اما در بحث مسئولیت اجتماعی دوتا جامعه را می‌بینیم، جامعه درون‌سازمانی و جامعه برون‌سازمانی. دانشگاه در رابطه با مسئولیت اجتماعی و توسعه پایدار تعهد دوگانه دارد.

در درجه اول دانشگاه باید به مسئولیت اجتماعی و اخلاق‌مداری خودش و به پایداری خودش در جامعه درون-سازمانی خودش اعم از اعضای هیئت علمی، اعضای کارکنان و مدیران و دانش‌آموختگان و دانشجویانش یک مسئولیت و پاسخگویی داشته‌باشد و تعهد دوم و مهم‌تر دانشگاه این است که بیاید و در جامعه خلق ارزش بکند. امروزه در سازمان‌ها CSR را بصورت سازمانی می‌بینند که در درون خودش خلق ارزش می‌کند و باعث می‌شود که کارکنان آن پایدار شوند، وفادار شوند و در آن فعالیت کنند. در دانشگاه هم همین است.

تعهد دوم و مهم‌تر دانشگاه در این زمینه این است که دانشگاه بیاید و خلق ارزش کند و فرهنگ‌سازی کند و به نوعی آموزش شهروندی به سازمان‌ها بدهد و در ارتباط صنعت با دانشگاه این فرهنگ‌سازی را در سازمان‌ها ایجاد کند و فرهنگ پایداری و مسئولیت اجتماعی و اخلاق‌مداری را ترویج دهد.

من در مطالعاتم در زمینه مسئولیت اجتماعی به مدلی برخورد کردم از آقای دکتر والیس که ۴ نوع تأثیر را با تأکید بر همان تأثیراتی که یک دانشگاه بر جامعه خودش دارد در مدلشان اشاره کرده است. تأثیرات سازمانی درونی که بر جامعه دانشگاهی و محیطش می‌تواند داشته‌باشد، تأثیرات علمی و آکادمیک مربوط به آموزش افراد، تأثیرات علمی و آکادمیک مربوط به تولید دانشی که دانشگاه دارد و دانش‌آفرینی و تأثیرات سازمانی بیرونی که در واقع اینجا بحث توسعه پایدار مطرح می‌شود و تأثیری که بر جامعه بیرون از دانشگاه گذاشته می‌شود. در نظرسنجی که در مقاله من انجام شد و از اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران و کلیه دانشکده‌ها هم در این پژوهش درگیر بودند، متأسفانه دانشگاه تهران که نماد آموزش عالی ایران هست در این ۴ حوزه، حوزه‌های قابل بهبود دانشگاه بود و وضعیت نه چندان مطلوب ارزیابی شد. این خروجی مطالعه‌ای است که بنده دارم.

نکته‌ای هم در فرمایشات آقای دکتر بود که می‌خواستم حتماً روی آن تأکید کنم، اینکه ما صرفاً به آموزش پایدار توجه کنیم در واقع آسیبی هست که ما در دانشگاه‌هایمان در رابطه با اخلاق و مسئولیت اجتماعی و پایداری و ... داریم، فقدان نگاه همه‌جانبه و سیستمی ما به هرآنچه می‌توانیم تأثیری بر آن داشته باشیم.

وقتی بحث مسئولیت اجتماعی مطرح می‌شود صرفاً بحث‌های زیست‌محیطی مطرح نیست. از جامعه درون‌سازمانی خودمان و از اعضای هیئت علمی خودمان که نقش کلیدی در این مسأله دارند شروع می‌شود. این نگاه سیستمی را باید داشته باشیم تا به آن اهدافی که مدنظرمان هست برسیم.

نکته جالب‌تر اینکه دانشگاه تهران در اهداف سومین برنامه راهبردی خودش ارتقای اخلاق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را بعنوان یک هدف کلان برای خودش تعریف کرده است اما هنوز هیچ مدل و الگوی عملیاتی برای

آن تعریف نکرده است. هیچگونه الگو و برنامه‌ای برای رشد اخلاق و مسئولیت اجتماعی نداریم. نه تنها دانشگاه تهران بلکه همه دانشگاه‌های ما از این نگاه سیستمی به نوعی محروم هستند و من فکر می‌کنم قبل از اینکه بیائیم و این تغییر نگرش را در مدیرانمان ایجاد کنیم، بیائیم و ضرورت آن را برای جامعه و مدیرانمان در سطح کلان جا بیاوریم که این خلق ارزش است که باعث می‌شود کسب و کار پایدار شود. چه کسب و کار آموزش در دانشگاه باشد و چه کسب و کار در بخش صنعت. نکته‌ی خیلی مهم این است که یک حرکت جمعی است و من فکر می‌کنم برای این حرکت جمعی تیم‌هایی از این دست که افراد فرهیخته و پژوهشگر و بادغدغه و حساسیت ایجاد شود تا ما بتوانیم یک نقش کلیدی را در این زمینه داشته باشیم.



خانم دکتر عباسی:

سلام عرض می‌کنم خدمت حاضرین جلسه و همچنین تشکر بسیار دارم از برگزارکنندگان این نشست ارزشمند. عباسی هستم استادیار مدیریت آموزش عالی به نمایندگی دانشگاه آزاد اسلامی استان گیلان در این جلسه حضور دارم. علت حضور من در این جلسه پرارزش ارائه سیلابس آموزش و توسعه پایدار بوده است. من یک جمع‌بندی از سخنان اساتید محترم بدست آوردم از جمله اینکه ما با یکسری چالش‌هایی مواجه هستیم مثل چالش competencyهایی که در مدیران داریم ملاحظه می‌کنیم و یا آن آگاهی و دانشی که در حوزه توسعه پایدار وجود دارد یا تجربیاتی که مطرح شد. تجربیاتی که ما در آنجا به نسبت کمتر مشاهده می‌کنیم، مهارت‌هایی که می‌بینیم، حتی در جایی مطرح شد که خیلی درس‌محور نباشیم و نیز سخنان خانم دکتر در حوزه سیستماتیک نگاه کردن به بحث‌های توسعه پایدار. خوب طبیعتاً مجموعه اینها می‌تواند تأمین‌کننده این باشد که دانشگاه چگونه می‌تواند از توسعه پایدار و آموزه توسعه پایدار استفاده کند. توسعه پایدار بعنوان آنچه که در منابع علمی گفته می‌شود، چه بعنوان زمینه سیاست، چه بعنوان زمینه تحقیق و چه بعنوان زمینه آموزش مطرح می‌شود. بنابراین

دانشگاه می‌تواند این را بعنوان انگیزه فعالیت‌های خودش و در کنار سایر فعالیت‌هایش داشته باشد و به مأموریت‌های خودش چه در حوزه آموزش، پژوهش و چه در حوزه ارائه خدمات به جامعه می‌تواند داشته باشد. اما بهرحال ایده توسعه پایدار شکل گرفته و ما این ایده را در تمامی سازمان‌ها با شدت و ضعف می‌بینیم. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که این ایده را چه کسی به سازمان‌ها انتقال بدهد؟ بهترین منبع برای انتقال ایده توسعه پایدار به سازمان‌ها چیست؟ پاسخی که من به نوبه خودم به این سؤال می‌دهم این است که ما باید منابع را در رشته‌های دانشگاهی نیز به دنبالشان باشیم. رشته‌ای که خود من در چند سال اخیر بیشتر در ارتباط با آن قرار گرفته‌ام رشته آموزش و بهسازی منابع انسانی بوده است. دانشجویانی که برای رشته آموزش و بهسازی منابع انسانی پذیرش می‌شوند قابلیت‌های حرفه‌ای خاصی پیدا می‌کنند. از جمله این قابلیت‌های حرفه‌ای پیامد مطالعات آن‌ها و تدریس به آن‌ها در حوزه‌هایی مثل آموزش بزرگسالان است. همچنین طراحی و برنامه‌ریزی آموزش‌های ضمن خدمت هست که اینها یاد می‌گیرند. اینها مهارت نیازسنجی را در دوره درسی خودشان یاد می‌گیرند و همچنین خیلی خوب آشنا می‌شوند با اینکه چگونه روابط انسانی با بسیاری از سازمان‌ها برقرار کنند. البته من نمی‌خواهم بگویم که فقط رشته آموزش و بهسازی منابع انسانی، زیرا که وقتی شما مطالعات را مرور می‌کنید می‌بینید که در مطالعات به بحث **cost faculty corporation** در توسعه پایدار اشاره شده است. توسعه پایدار به شما می‌گوید که از دپارتمان‌ها بیایید بیرون و اعضای هیئت علمی باید از **faculty** بیایند بیرون و ارتباط همه‌جانبه با هم پیدا کنند، لذا مختص یک رشته خاص نیست.

اما من می‌خواهم بگویم فعلاً این رشته می‌تواند بسیار کارساز باشد که بتواند ایده‌ی توسعه پایدار را به سازمان‌ها و حداقل به سازمان‌هایی که در منطقه‌ای هستند که آن رشته شکل گرفته و دارد رشد پیدا می‌کند ارائه دهند. به همین دلیل هم سیلابس خودم را بیشتر برای این رشته تدوین کرده‌ام و اهدافی که در این سیلابس نوشته‌ام و خدمت شما ارائه شده است این است که سعی می‌شود دانشجویان این رشته را با مبانی توسعه پایدار آشنا کنیم و در واقع بدانند که این توسعه پایدار ریشه در چه علومی دارد، نظریه‌هایش از کجا بیرون می‌آید، نظریه‌های آن را باید در علوم اجتماعی جستجو کنند، در آموزش بزرگسالان جستجو کنند و همچنین در حوزه اکولوژی انسان محور جستجو کنند. این‌ها همه می‌توانند در این سیلابس و جزئیاتی که در رئوس اهداف این سیلابس برای آنها تعریف شده است به آنها بعنوان **basic knowledge** منتقل شود. همچنین مدل‌های توسعه پایدار و مدل‌ها و چارچوب‌هایی که اخیراً در اجلاس‌های جهانی مطرح می‌شود و درواقع آن راهبردهای اصلی را فراهم

می‌کند برای اینکه ما چگونه می‌توانیم به اهداف توسعه پایدار برسیم آشنا می‌شود. ما در اینجا هدف‌گذاری کرده‌ایم که دانشجویان باید با نشان‌گرهای توسعه پایدار براساس مرور مطالعاتی که در این حوزه انجام شده است آشنا شوند. نقش آموزش در فرهنگ‌سازی توسعه پایدار را اینها می‌توانند با آموزشی که می‌بینند به دیگران انتقال دهند. و در نهایت الزامات اجرایی که سازمان‌ها می‌توانند بکار بگیرند تا موفق شوند و به اهداف توسعه پایدار برسند بنظر من دانشجویان این رشته ظرفیت و پتانسیل این را دارند که بتوانند این ایده را منتقل کنند. به همین علت یک درس دو واحدی بعنوان "آموزش و توسعه پایدار" و به ارزش یک واحد نظری ۳۴ ساعته تنظیم شده است و مصوب دانشگاه شده است و الان در استان هم رفته و دارد فرآیند خودش را طی می‌کند. من خودم هم خیلی پیگیر هستم که اگر بشود این را در برنامه درسی رشته آموزش و بهسازی منابع انسانی بگنجانیم و فارغ‌التحصیلان این رشته را به تجهیزشدنشان به آموزه‌های توسعه پایدار ترغیب و تشویق کنیم. حداقل هدف من از طراحی این سیلابس همین بوده است. منابعی هم که سرچ کرده‌ام از تقریباً حدود ۱۰ دانشگاه برتر بوده و سیلابس‌های اینها مورد بررسی قرار گرفته، رئوس و سرفصل‌های آنها بررسی شده است و بیشتر به علت مشابهت‌هایی که وجود داشته من از آنها استفاده کردم و در این سیلابس قرار داده‌ام. من فقط تعاریف توسعه پایدار، اهمیت و ضرورت آموزش و توسعه پایدار، فلسفه، اهداف و ماهیت توسعه پایدار، مدل‌ها، نشان‌گرها، نیازسنجی بویژه در سازمان‌ها باید انجام شود، استراتژی‌های توسعه پایدار در کشورهای منتخب و الزامات اجرایی توسعه پایدار در سازمان‌ها به اینها یاد داده می‌شود.

نهایتاً باتوجه به ماهیت جامعه اسلامی، تلفیق آموزه‌های اسلامی و نحوه استخراج راهبردهایی که می‌توان از آنها انجام داد و در فرآیندهای آموزشی تلفیق کرد نیز مدنظر این سیلابس قرار گرفته است.

آقای دکتر ذاکر صالحی:

من کارهایم روی سایت‌م هست و دوستان می‌بینند، فقط یک کار مشترک با خانم مهربان داریم که تشریف بیاوردند و ارائه کنند. یک ویدئو هم داریم از هلند که ایشان هم از راه دور پیام فرستاده‌اند و کار خودشان را توضیح داده‌اند که پخش خواهیم کرد.



خانم مهربان:

بنام خدا، سلام و خسته نباشید عرض می‌کنم. کارشناس گروه مطالعات تطبیقی و کارشناس ارشد مدیریت و برنامه‌ریزی هستم. گزارش ملی دستاوردهای آموزش عالی ایران در توسعه پایدار عنوان کاری هست که توسط آقای دکتر ذاکر صالحی و همکاری بنده در سال ۹۵ انجام شد. هدف و نحوه‌ی فرآیند این کار به این صورت بوده که تجربه کشور ایران را در خصوص توسعه پایدار در قلمرو آموزش عالی ایران خواستیم که در این گزارش منعکس کنیم. به همین منظور اقدامات و دستاوردهای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران را در ابعاد آموزشی، پژوهشی و فعالیت‌های عمرانی منتشر کردیم. توضیحات مختصری را راجع به فصول خدمت شما عرض می‌کنم.

در فصل اول به تعاریف توسعه پایدار در سطح بین‌المللی و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی پرداخته شده است. در فصل دوم کوشش‌های بعمل آمده و فعالیت‌هایی که تاکنون در ایران انجام شده، اقداماتی که حوزه ستادی انجام داده و همینطور مواردی که از توسعه پایدار در اسناد بالادستی عنوان شده، قانون اساسی، سند برنامه درسی ملی، برنامه ششم توسعه و همینطور رتبه‌بندی دانشگاه‌های ایران با استناد به سایت گرین‌متریک منعکس شده‌اند. در رتبه‌بندی گرین‌متریک دانشگاه زنجان بالاترین رتبه را در سال ۲۰۱۷ و سالهای قبل به خودش اختصاص داده‌است.

فصل سوم این گزارش را به چشم‌انداز و راهبردهای دانشگاه‌ها اختصاص دادیم. خواستیم که دانشگاه‌ها چشم‌اندازهایی که برای خودشان تدوین کردند را برای ما بصورت مکتوب ارسال کنند و دقیقاً همان گزارش‌ها را در فصل سوم منعکس کردیم.

در فصل چهارم هم از دانشگاه‌ها خواستیم که تجاربی که در فعالیت‌های عمرانی، مدیریت سبز، آموزش، پژوهش و تمام فعالیت‌هایشان را تحت عنوان **best practice** برایمان ارسال کردند.

فصل پنجم گزارش را اختصاص دادیم به پرسشنامه‌هایی که برای دانشگاه‌ها ارسال کردیم و بازخورد آن‌ها را منعکس کردیم. پرسشنامه‌ها به این صورت بود که از آن‌ها خواستیم اقدامات را در ۴ بخش آموزش، پژوهش، خدمات اجتماعی و رهبری و حکمرانی اعلام کنند. حدوداً ۶۵ تا از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و غیرانتفاعی اقداماتشان را به ما بازخورد دادند و ارسال کردند.

در نهایت فصل ششم که اقدامات را بصورت کمی در جداولی ارائه کردیم و راهکارهایی ارائه شده است. باتوجه به اقداماتی که برای ما ارسال کردند شاهد این بودیم که آموزش عالی ایران پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در حوزه توسعه پایدار داشته است. اما نکته‌ای که آقای دکتر ذاکر صالحی هم به آن اشاره کردند این است که در اقدامات ارسالی کمترین حجم اقدامات را آموزش توسعه پایدار به خودش اختصاص داده است و بیشترین اقدامات را سایر بخش‌ها. یعنی فعالیت‌های عمرانی بیشتر بوده، پژوهش‌ها بیشتر بوده ولی باتوجه به توقعی که ما از نهادهای آموزشی داشتیم این بوده که بیشترین سهم را آموزش توسعه پایدار داشته باشد که این خیلی کم‌رنگ بوده است.

خانم دکتر نورشاهی:

آقای دکتر موسوی از بورسیه‌های مؤسسه هستند که در کشور هلند تحصیل کردند و چون اینجا به ایشان دسترسی نداشتیم با استفاده از تکنولوژی سعی کردیم نظرات ایشان را در قالب یک ویدئو بشنویم.

آقای دکتر سید اسماعیل موسوی:

سلام، سید اسماعیل موسوی هستم، فارغ‌التحصیل مقطع دکترای مدیریت از دانشگاه فو آمستردام هلند. خیلی ممنون که این فرصت را به من دادید. قبل از آن هم باید غذراخواهی کنم از اینکه نتوانستم حضوری خدمت برسم.

درخصوص مقاله‌ای که درباره‌ی آموزش عالی و توسعه پایدار ایران بعنوان انتقال پایداری در آموزش عالی داشتیم می‌خواهم توضیحات مختصری را عرض کنم. سؤالات تحقیقمان این بود که وضعیت فعلی حرکت و انتقال پایداری در آموزش عالی ایران چگونه است؟ چه اقدامات و اولویت‌هایی باید اتخاذ شود تا حرکت و انتقال به سوی پایداری در آموزش عالی ایران تسهیل و شتاب یابد؟

همانطور که می‌دانید آموزش عالی یک سیستم اجتماعی است. بنابراین ما برای اینکه بتوانیم این را بررسی کنیم باید از چارچوب و نگاه سیستمی به این قضیه نگاه کنیم. بنابراین آمدم و چارچوبهای مدیریت انتقال را در نظر گرفتیم که انتقال پایداری را از یک دیدگاه سیستمی تحت عنوان **transition management theories**. بررسی می‌کند. استفاده از این چارچوب‌ها این امکان را به ما می‌دهد که وضعیت فعلی سیستم‌ها توصیف و راهبردهایی را برای بهبود نقص‌های موجود در سیستم تجویز کنیم. بنابراین استفاده از این چارچوب‌ها هم اهداف تجویزی دارد و هم اهداف توصیفی وضعیت موجود سیستم.

ما دو نوع تئوری را اینجا استفاده کردیم. تئوری **multi level perspective** که عوامل موثر بر حرکت سیستم به سمت پایداری را در سه مقیاس کلان، میانی و خرد که به آن می‌گویند **landscape** یا **Mic level**، دیدگاه بعدی **micro level** یا نیش.

در سطح کلان سیستم از محیط تأثیرپذیر است. مثلاً می‌گوئیم چالش‌های پایداری از قبیل آلودگی هوا یا مسائل اجتماعی سبب شده که دانشگاه‌ها را تحریک می‌کند با این سمت بروند و پاسخگوی نیازهای آموزشی و پژوهشی در این حوزه‌ها و چالش‌ها باشند. رژیم، سیاست‌ها و رویه‌های فعلی سیستم آموزش عالی کشور را در این مقیاس بررسی می‌کنیم. در مقیاس مایکرو می‌گوئیم جایگزین‌هایی که در سیستم وجود دارد بعنوان رقیب نسبت به ساختارها و سیاست‌های فعلی سیستم اتفاق افتاده و یا در جریان اتفاق افتادن است. برای مثال برنامه درسی جدیدی مثل **sustainable development** را به واحدهای درسی یکی از رشته‌هایمان اضافه می‌کنیم. اگر تمام این رشته‌ها اینکار را نکنند و فقط یک رشته این کار را کرد می‌توانیم بعنوان نیش در نظر بگیریم. پس ما در این سه سطح کلان، میانی و خرد فعالیت‌های سیستم آموزش عالی را در نظر گرفتیم. فعالیت‌ها را در ۴ طبقه تقسیم‌بندی کردیم، فعالیت‌های راهبردی، فعالیت‌های تاکتیکی، فعالیت‌های عملیاتی و بازتابی. فعالیت‌های راهبردی مثل سیاست‌گذاری، تاکتیکی مثل تغییر شکل ساختارها و قوانین و نهادهای جاری سیستم، عملیاتی مثل فعالیت‌های کوتاه‌مدت و تصمیم‌گیری‌های روزانه در راستای چشم‌انداز و سیاست‌گذاری‌های کلان آموزش عالی. مسأله همان آموزش و پژوهشی است که در سیستم داریم. بازتابی هم مثل فعالیت‌های نظارت و ارزیابی فعالیت‌ها در همه سطوح و ارتباط آنها را با همدیگر و کنش و واکنش آنها را نسبت به یکدیگر بررسی می‌کنیم.

بنابراین ما در سه سطح فعالیت‌های سیستم آموزش عالی را در نظر گرفتیم تا ببینیم که سیستم در کدام مرحله است. مرحله پیش‌توسعه که بدون تغییر قابل مشاهده نسبت به وضعیت قبل، یا **take off** که تغییرات اولیه را

در سیستم می‌توانیم ببینیم یا نفوذ که تغییرات ساختاری و سیاستی آشکاری را می‌توانیم در سیستم آموزش عالی ببینیم، برای پاسخ‌دهی به چالش‌ها و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی و تثبیت که سیستم به یک تعادل پویایی می‌رسد و می‌توانیم بگوئیم در این مرحله است که سیستم به انتقال پایداری در سیستم آموزش عالی کشورمان اتفاق افتاده است.

روش تحقیقی هم که ما داشتیم آمدیم از (۳:۵۱) استفاده کردیم و منبع ما هم وب‌سایت‌های دانشگاه‌ها، نقشه جامع علمی کشور، vision و mision‌های دانشگاه‌ها و آموزش عالی کشور، چشم‌اندازهایی که داشتند، انواع رشته‌ها و دانشگاه‌ها و مراکزی که برای توسعه پایدار ایجاد کرده بودند و چیزهایی از این قبیل بود که ان‌شاءالله می‌توانیم مقاله را باتوجه به کیس‌استادی‌ها و بازنگری‌هایی که با مصاحبه با این عزیزانی که حضور دارند بهبودش هم بدهیم.

نتیجه‌گیری که داشتیم این است که آموزش عالی در ایران بیشتر بر پایداری زیست‌محیطی تمرکز داشته و مسائل اجتماعی را کمتر مورد اهمیت قرار داده است. می‌دانیم که مسائل زیست‌محیطی صرفاً مسائل زیست‌محیطی نیستند، این‌ها مسائل اجتماعی هم هستند. مثلاً آلودگی هوای اهواز و مسأله ریزگردها صرفاً یک مسأله زیست‌محیطی نیست و فراتر از آن است و به مسأله سیاسی-اجتماعی تبدیل شده است. بنابراین باید این را در نظر داشته باشیم.

انتقال پایداری در آموزش عالی در مرحله پیش‌توسعه است و می‌توانیم بگوئیم در مرحله **take off** قرار دارد و این نوید خوبی برای ما دارد. سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلانی را در این حوزه ندیدیم و بنابراین ما باید در آموزش عالی کشورمان سیاست‌گذاری‌ها و چشم‌اندازهایی را برای توسعه پایدار آموزش عالی داشته باشیم. حتی می‌توانیم یک نهادی مثل دفتر آموزش عالی و توسعه پایدار در مؤسسه ایجاد کنیم که بتواند به دانشگاه‌ها کمک کند و آموزش بدهد و این را جزو اولویت‌ها بگذاریم. تنها اگر ما بتوانیم آموزش عالی و توسعه پایدار را بعنوان یک اولویت در ذهن‌ها بگنجانیم می‌توانیم بگوئیم که ما موفق بوده‌ایم.

خانم دکتر مطهره حمزه رباطی:

عرض سلام و ادب دارم خدمت اساتید بزرگوار و عزیزان حاضر در جلسه. مطهره حمزه رباطی هستم، دکترای مدیریت آموزش عالی از دانشگاه ارومیه. این مقاله‌ای که برای مؤسسه ارسال شد، بخشی از رساله دکترای من بود

که با راهنمایی‌های ارزنده جناب آقای دکتر جاودانی انجام شد. این مقاله تحت عنوان "پیش‌بایست‌های دستیابی به آموزش پایدار" است. ابتدا باید بگوئیم که آموزش پایدار یعنی چه؟ در این مقاله ما چنین تعریف کردیم: آموزش پایدار فرآیند یادگیری پیوسته، مستمر و هم‌کشانه‌ای است که مهارت‌های حل مسأله، دانش علمی و اجتماعی و مسئولیت‌های فردی و جمعی را به‌گونه‌ای در دانشجویان پرورش دهد که منجر به تغییر رفتار، نگرش، ارزش و در نهایت منجر به تغییر رفتار دانشجویان در جامعه و در جهان بشود.

در این مقاله طبق نظر صاحب‌نظران دانشگاهی و طی مصاحبه‌ای که انجام شد، ۵ مؤلفه و ۲۵ زیرمؤلفه را استخراج کردیم که به‌صورت گذرا این ۵ مؤلفه را عنوان می‌کنم.

یکی از ویژگی‌ها این است که در بحث یادگیری می‌بایست به بعد میان‌رشته‌ای یعنی همان رویکرد میان‌رشته‌ای. توجه داشته باشیم. یک مسأله این است که اندیشه انتقادی باید در نظر گرفته شود و در دانشجویان پرورش داده شود. مؤلفه مهم‌تر این است که مفاهیم پایداری بایستی در فرآیند یادگیری ما گنجانده شود. راهبردهای نوآورانه از جمله آموزش یادگیرنده محور، الگوهای یادگیری و اجتماعی هم باید در فرآیند یادگیری لحاظ شود. در نهایت با توجه به این ویژگی‌هایی که استخراج کردیم، نظام آموزش عالی و دانشگاه‌های ما بایستی نسلی را پرورش دهد با توجه به این ویژگی‌ها که فارغ‌التحصیلان ما صلاحیت پایداری داشته باشند. یعنی نگرش، دانش و مهارت را با هم داشته باشند تا بتوانند تحولی در جامعه ایجاد کنند و دست به ابتکارات جدیدی بزنند.



خانم دکتر حسینی:

به نام خدا، سلام عرض می‌کنم. من مریم حسینی هستم عضو هیئت علمی گروه نوآوری آموزشی درسی. کاری که من برای توسعه پایدار داشتم دو مقاله و یک گزارش تخصصی بود. مقاله‌ای که در سال ۹۰ کار می‌کردم و در

سال ۹۲ که مؤسسه ما در خصوص توسعه پایدار دومین همایش خود را برگزار کرد، این مقاله در خصوص یادگیری زائد و یادگیری زدائی و راهکارهای کاهش آن به منظور توسعه پایدار از صاحب‌نظرانی که در نظام آموزش عالی بودند پرسیده شد.

در سال ۹۰ بود که من با یک مفهومی آشنا شدم به نام scrap learning (یادگیری زائد). خیلی جستجو کردم و در فارسی چیزی ندیدم و خیلی بر این شدم که ببینم این واژه در ایران در نظام آموزشی و به‌ویژه نظام آموزش عالی چه معنایی دارد.

ابتدا تعریفی ارائه می‌کنم که اصلاً ببینیم یادگیری زائد چیست و یادگیری زدائی یعنی چه. یادگیری‌هایی را که ما کسب می‌کنیم در طول دانشگاه، در طول آموخته‌هایی که ما در نظام آموزشی به طور کلان داریم، در آموزش و پرورش و سپس در آموزش عالی، ولی از این آموخته‌های خود نمی‌توانیم در حین زندگی و کار آنها را به کار ببریم. یادگیری زدائی یعنی وقتی که تشخیص دادیم بخشی از این آموخته‌ها زائد است می‌آئیم و حذف و زدودن آن دانش منسوخ که ناکارآمد است و مفید واقع نمی‌شود و نه تنها مفید نیست بلکه خیلی وقت‌ها مانعی است برای یادگیری بعدی ما را انجام می‌دهیم.

این واژه را همگی با آن آشنا هستیم که در روانشناسی یادگیری ما بحث مفهومی به نام یادگیری پیش‌گستر و یادگیری پس‌گستر داریم که ریشه در مفاهیم روانشناسی یادگیری دارد.

الان می‌خواهم ببینم این مقاله چه راهکارهایی برای نظام آموزش عالی داشته است. با توجه به مسئولیتی که من اخیراً در قسمت بازنگری و تدوین برنامه‌های درسی دارم به آن هم اشاره‌ای خواهم داشت.

مهم‌ترین راهکارهایی که با ۴۰ نفر از صاحب‌نظران آموزش عالی در سه راند دلفی که انجام دادم به این نتیجه رسیدم که توسعه و ارتقای مداوم سطح دانش، بینش و مهارت‌های اعضای هیئت علمی است. اخیراً به مؤسسه‌ی ما یک مأموریتی و به سرکار خانم دکتر نورشاهی ارجاع شده و مؤسسه مسئول انجام این مأموریت است، دانش‌افزایی رؤسای دانشگاه‌ها و مدیران ارشد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی. که اعضای هیئت علمی هم برخی از رؤسای دانشگاه‌ها و یا مدیران آموزش عالی را در برمی‌گیرند. دومین راه‌کار تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی هدفمند و کارآمد و تأکید بر یادگیری مادام‌العمر و مستمر است. همه شما می‌دانید که هدف چهارم از اهداف SDG مبتنی بر یادگیری با کیفیت و اثربخش و یادگیری مادام‌العمر است. آزادی آکادمیک، برقراری ارتباط واقعی

بین تحقیق، آموزش و صنعت، زدودن تفکر غلط مدرک‌گرایی در جامعه و بازنگری و ارزیابی مستمر برنامه‌های درسی.

چیزی را که من در این مملکت می‌بینم یک سری مشکلاتی داریم که مثل ترجیع‌بند مرتباً این مشکلات تکرار می‌شوند. یا مثلاً به راه‌کارهایی می‌رسیم که این راه‌کارها مثل ترجیع‌بند تکرار می‌شوند و به یک جایی می‌رسد اما انگار هرگز آن تمام کننده یا کامل کننده‌ی رفع آن مشکل وجود ندارد. بازنگری و ارزیابی مستمر که در قانون برنامه پنجم توسعه ماده‌ی ۱۵ به صراحت به آن اشاره شده است و چیزی را که خانم کریمی دوستان در بخش هنر فرمودند، شما فرمودید که در بخش هنر بازنگری در حال انجام است ولی من اخیراً تحقیقی که داشتم به این نتیجه رسیدیم که برخی از رشته‌های هنری ۳۰ سال است که بازنگری در موردش انجام نشده است و خداروشکر در حال حاضر در وزارت علوم طرحی به عنوان مشاوران برنامه درسی دارد تهیه می‌شود که مشاورین برنامه درسی در دانشگاه‌ها و رشته‌های مختلف باشند و به عنوان یار تدوینگر و بازنگر برنامه‌های درسی آن‌ها باشند. بنابراین قدری تغییر در نگرش اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها و مدیران، باز هم به عنوان راهکاری است که در سال ۹۲ این اثر منتشر شد. ارزیابی مداوم نظام آموزشی، ایجاد انگیزه در اساتید به منظور بروز نگه داشتن علم. ما می‌گوئیم همه در دانششان، توانمندی‌هایشان، دانش افزائی‌هایشان به دانشجویان بازنگری کنند. ولی خب خود اعضای هیئت علمی هم نیاز بیشتری دارند. تغییر در سیاست‌های کلان آموزشی، نیاز سنجی شغلی، آموزش سبک‌های یادگیری و ایدئولوژی زدائی از آموزش و به‌ویژه نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی ما، بازنگری و تجدید ساختار بخش صنعت و مواردی دیگر.

تعریفی که خانم حمزه رباطی از توسعه پایدار فرمودند این که توسعه پایدار یعنی آموزش فرآیند یادگیری. من عرض می‌کنم کدام یادگیری؟ یادگیری می‌خواهد به چه چیزی محدود باشد؟ یونسکو خیلی وقت است که این تعریف را ارائه داده است. یادگیری معطوف به دانش است، یادگیری معطوف به کار است.

Learning to live, learning to do, learning to know, learning to be, learning together و ...

آقای مهندس آهنگر ما نمی‌توانیم به قول همکارم خانم دکتر رشیدی صفر و یک بیاندیشیم. ما نمی‌توانیم آموزش را کاهش دهیم، پژوهش و تجربه و سایر موارد را بالا ببریم. ما باید همه این‌ها را در یک ترازو و با هم داشته باشیم. چیزی که اخیراً در نظام آموزشی کمتر به آن پرداخته شده بخش آموزش است. ما حتی آموزش را هم به

درستی در نظام آموزش عالی نداریم. بچه‌های ما در آموزش فرمال و رسمی و صریحشان با کدام یادگیری مواجه‌اند؟

من با فرمایش شما آنجا که این آموزش تئوری‌محور و تئوریک هست مخالفم ولی اگر سایر جنبه‌های یک یادگیری را هم لحاظ بفرمایند، اساتید، سیاست‌گذاران، به نظرم آموزش از ابتدای خلقت بشر و تا به حال جزو یکی از مهم‌ترین عناصری است که اگر نادیده گرفته شود و رها شود، ما نمی‌توانیم در هزاره سوم فرزند را، افراد را و دانشجویان را رها کنیم و بگوئیم دوباره برو و تجربی یاد بگیر. بله البته این رویکرد هست، مدرسه زدائی هست که مخالف رویکرد آموزش رسمی هستند ولی به نظرم نمی‌توانیم آموزش را حذف کنیم بلکه باید آموزش را تصحیح کنیم.



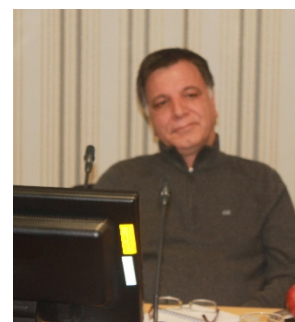
خانم حدادی:

به نام خدا، مژده حدادی هستم، کارشناسی ارشد در رشته بیوشیمی از دانشگاه تربیت مدرس گرفتم و الان دانشجوی دکترای مهندسی شیمی گرایش بیوتکنولوژی هستم. در مقالاتی که برای شما فرستاده بودم در حوزه‌ی آموزش عالی خیلی مقاله نوشتم. دوتا از این مقالات را می‌خواهم توضیح دهم. یکی مقاله مدیریت سبز و دیگری خروج نخبگان.

مدیریت سبز و دانشگاه سبز که به آن **green university** هم می‌گویند در خارج از ایران زیاد روی آن کار شده است و کاری که ما در تربیت مدرس انجام داده‌ایم مثل همین زدن پنل‌های خورشیدی جهت کاهش مصرف برق دانشگاه و یا همین تفکیک زباله است و این بر می‌گردد به دانشجو که بیاید و زباله‌ها را تفکیک کند و غیره و غیره. اما بیشتر می‌خواهم روی خروج نخبگان مانور بدهم به این معنی که اگر آموزش عالی ما اینقدر خوب است پس چرا ما اینقدر فرار مغزها داریم؟ یکیش بر می‌گردد به فضای مسمومی که در دانشگاه‌ها وجود دارد. مثلاً خود من جزو دانشجویانی هستم که هم در دوره ارشد و هم در دوره دکترا شاهد نمره دادن‌های از روی لجاجت و لجبازی بودم. الان من پروژه برداشته‌ام، روی آزمون جامع دکترا گیر می‌کنیم. قبل از سال ۸۹ آزمون دکترا نبود.

الان هم کنکور هست، هم مصاحبه هست ولی باز آزمون جامع برگزار می‌کنیم. الان دانشجوی دکتر نمره نمی‌آورد اخراجش می‌کنند. خب این چه کار می‌کند؟ از کشور خارج می‌شود. یا مثلاً ایده داریم، اختراع داریم در اداره اختراعات دو سال طول می‌کشد تا یک اختراع ثبت شود. خودم دوستی دارم که به ایتالیا رفته، دانشجویی که اینقدر اساتید توی سرش زدند و نمره کم دادند، الان در ایتالیا می‌گوید به راحتی بدون اینکه آزمون جامع داشته‌باشد با معدل بالا درس می‌خواند و آنجا خیلی تحویلشان می‌گیرند.

این بحث سیلابس‌ها که باید اصلاح شوند درست است ولی در این فضای مسموم من نه می‌توانم مقاله‌اش کنم و آن را سیاسی کنم و گرنه ایده‌اش را دارم و گرنه چنین چیزهایی را اگر بخواهم وارد مقاله کنم در نیچر به راحتی چاپ می‌شود. اما اگر الان بروم وزارت علوم و بگویم که شما آزمون جامع را بردار، این بحث‌ها در جلساتی که من بودم هیچ‌وقت بررسی نشده‌اند. جلسه باید دوطرفه باشد. مثلاً اوور که همان اسنپ آنجاست موقع امتیازدهی هم راننده به مشتری و هم مشتری به راننده امتیاز می‌دهد. ولی در ایران همه چیز یک‌طرفه است و فقط مائیم که به راننده امتیاز می‌دهیم. من خیلی با اسنپ رفت و آمد می‌کنم. راننده می‌گوید وقتی من می‌روم و اعتراض می‌کنم که با فلان مشتری مشکل داشته‌ام می‌گویند که ما مشتری‌مدار هستیم. به همین روش وقتی قرار است جلساتی برگزار شود به نظر من باید استاد و دانشجو در کنار هم قرار گیرند. ما جلسه با استاد را جداگانه برگزار می‌کنیم و جلسه با دانشجو را هم جدا. وقتی می‌خواهیم این‌ها را به هم وصل کنیم، آن ارتباط مناسب شکل نمی‌گیرد.



آقای دکتر جاودانی:

من خوشامد می‌گویم به دوستانی که از جاهای گوناگون آمده‌اند. اگر بخواهم وارد بحث اصلی بشوم صحبت من خیلی طولانی خواهد شد. اول از نوآوری آقای دکتر ذاکر صالحی تشکر می‌کنم که قصدشان بیشتر یک شبکه‌سازی بود، یعنی بحث مفهومی و مسائل مفهوم سازی در این نشست نیست و نمی‌تواند باشد. خوشبختانه مدیران دعوت

نشده‌اند چون این واقعا یکی از آسیب‌های نشست‌های علمی است. زیرا مدیران ما به گونه‌ای هستند که نمی‌توان چشم‌امیدی به آن‌ها داشت. نمونه‌اش رئیس‌جمهور ایالات متحده است که در یک جمله می‌گوید من یافته‌های علمی که راجع به پایداری هست را قبول ندارم.

تفاوت بنیادی و اساسی بین sustainability و توسعه پایدار وجود دارد که بحث گسترده‌ای هم هست. عنوان کتاب من که حدود ۱۰ سال پیش نوشته شده است "توسعه پایدار از رهگذر توسعه نهادهای تولید دانش ایرانی" است. آن موقع هنوز مفهوم پایداری شکل نگرفته بود و در نتیجه خود کتاب با نقد روبه‌رو شد. نقد اول را خودم می‌کنم که اساساً توسعه پایدار خودش کوششی است برای حفظ وضع موجود. چون توسعه پایدار اگر بخواهیم خیلی خلاصه‌اش کنیم می‌شود رشد پایدار و اساساً رشد نمی‌تواند با پایداری همسو باشد. یافته‌هایی که وجود دارد می‌گوید وضعیت کنونی ادامه پذیر نیست و ناپایداری ایجاد کرده و خیلی هم طولانی نیست یعنی ۲۰۵۰ رخدادهای شگفتی اتفاق خواهد افتاد که اگر به فکر نباشند شاید نابودی بشر را به همراه داشته باشد. یعنی همان افزایش دمای بیش از ۱,۵ تا ۲ درجه. پس این یک بحث اساسی است که می‌تواند مبحث نظریات بعدی باشد و آن این است که اساساً این مفاهیم ساخته شود. یعنی این مفاهیم بحث تفاوت بین sustainability و توسعه پایدار که این یافته من هم نیست.

تا به حال این‌ها را فکر می‌کردند که بحث‌های نظری است ولی الان بحث این است که تمام نهادها، نهادهایی که خودشان بیشترین سهم را در پدید آمدن این جریان نابسامان رویکرد توسعه ای پدید آورده‌اند، تلقی خود این نهادها مثل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و یونسکو خودشان به عنوان مقصریک بایسته‌است، گریز ناپذیر است. یعنی این‌طور نیست که من انتخاب کنم این بخش نظری نیست بلکه بحثی است که خیلی هم عملی است. این رویکرد در ایران هم وجود داشت. من الان کاری را دارم انجام می‌دهم که مدیریت مؤسسه آن را سفارش داده است تحت عنوان "بازکاوی مهم‌ترین تحولات آموزش عالی و پیش‌بینی سناریوهای آینده" که موضوعش بسیار پیچیده است و خیلی هم کار برده است و زمان من بسیار کم بوده و احتمالاً یکی دو روز آینده به اتمام برسد.

من فقط می‌خواستم جملاتی از احمد کسروی را بخوانم که رویکردی که باعث شد که دارالحکمه و دارالعلم تبدیل به دارالفقه و دارالفنون شود آغازی است برای این چیزی که ما به آن رسیده‌ایم یعنی همان توسعه و توسعه پایدار، منهای پایداری. در واقع کژتابی‌های نظری و کج‌روی‌های علمی. نه تنها کسروی در سال ۱۳۱۱ بلکه ما در

نظامیه‌های بغداد هم این را داشتیم. منتها متأسفانه الان حتی در رشته‌های دانشگاهی ما فکر می‌کنیم که خاستگاه دانشگاه اروپا بوده‌است در سده‌ی ۱۳م در حالی که ۵ سده قبل از آن ما نظامیه‌ها را داشتیم که با آن دانشگاه‌های کلیسایی که با انگیزیسون هم همراه بوده و شدیدترین شکنجه‌ها را هم داشته. یعنی تا سده ۱۹ شما در اروپا اصلاً دانشگاه نمی‌بینید و آن دانشگاه اولیه هم که هست این دیدگاه‌های نظری من نیست خود کسانی که تاریخی مطالعه کرده‌اند می‌گویند آن چیزی که در اروپا بود یک صنف آموزش‌گران و دانشجویان بود. مثل صنف بقال و قصاب. هیچ ربطی هم به تولید دانش ندارد، به‌ویژه این که مبنای این نظریه هم کلیسا است و فقط هم دو رشته بوده، یکی الهیات مسیحی است که در پاریس تدریس می‌شده و یکی هم فقه است که الان به آن حقوق می‌گویند و فقه کلیسایی است.

اما ما در ۵ سده قبل از آن نظامیه را داریم. در سال ۱۳۱۱ آنچه به کج‌روی ما انجامیده است آقای کسروی آن را خیلی قشنگ بیان می‌کند. البته این را هم بگویم که همه این‌ها نیازمند نقد هستند و من نمی‌گویم به عقب برگردیم و فقط قصد دارم آن بیشتر را بزنم: "اگر موضوع را از نظر فن مکانیک و شیمی و دیگر فنون بسنجید راستی استادان اروپایی هنرهای شگفتی نمودند ولی اگر از دیدگاه سود و زیان جهان بنگریم دعوای پیشرفت یاهوهرترین سخن است." خیلی دقیق نوشته است. این بحث‌هایی که من می‌گویم در تازه‌ترین مطالعات مربوط به آینده اندیشی این یافته‌ها دقیقاً واژه‌های هست که آنجا دارند استفاده می‌کنند.

"پس دعوای پیشرفت یا همین توسعه پایدار یاهوهرترین سخن است زیرا جنگ‌های امروزی که ابزارهای نوین و ماشین‌های آدم‌کشی به کار می‌رود تفاوتی که با جنگ‌های قرن‌های باستان دارد جز این نیست که در این جنگ‌ها بازار خون‌ریزی و جان‌ستانی گرم‌تر و آسیب و گزند چند برابر است. بویژه اگر در جنگی این ابزارها تنها در دست یک دسته بود و دسته‌ی دیگر جز به ابزارهای کهن دسترسی نداشته باشند که هنرنمایی‌های استادان اروپایی است. استادان اروپایی بر این یک دسته شوم‌ترین بلا خواهد بود. اگر مقصود پیشرفت علوم است، ما به آن کار نداریم ولی این کار چه ربطی به موضوع پیشرفت و برتری جهان دارد. چنان‌که گفته‌ایم و خود اروپائیان هم می‌گویند، برتری و بهتری جهان نیست مگر با آسایش و خرسندی جهانیان. پیشرفت علوم به این وضعیت هرگز مباد. گیتی با این علوم پیشرفته و اختراعات بشمار اروپایی چون از آسایش و خرسندی بی‌بهره است چنانچه گفته‌ایم کسی را ماند که رخت‌های زیبا در بر کرده و زر و سیم و گوهر فراوان بر خویش آویخته باشد."

این مفهومی که آقای کسروی اینجا مطرح کرده است در بسیاری از کشورهای دیگر در آن سده آمده است. این در سال ۱۳۱۱ گفته شده که در آن زمان آن بحران شدید اقتصادی مطرح می شود و میلیون ها نفر بیکار می شوند (حدود ۴ میلیون در ایالات متحده آمریکا بیکار شدند).

کتاب آئین _ آقای کسروی

خانم دکتر نورشاهی:

ما اینجا با محصولات و خروجی فعالیت های همدیگر آشنا شدیم و این که چه کسی در چه حوزه ای فکر کرده و از چه منظری به مسأله ورود پیدا کرده است. الان ما یک زمینه مشترک فکری نسبت به همدیگر پیدا کردیم. ان شاء الله در جلسه بعد با محوریت آن چهار موضوعی که آقای دکتر ذاکر صالحی در ابتدای جلسه گفتند وارد این می شویم که حالا هر کدام از منظری که به مسأله ورود پیدا کردیم چه پاسخی برای آن سؤالات یا محورها داریم و آن ها جمع بندی و تقدیم وزارت خانه و سیاست گذاران شود.